

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر

حجاب و عفاف در سوره نور:

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲)﴾

سوره مبارکه «نور» در مدینه نازل شد سوره‌هایی که در مدینه نازل شد گذشته از اشتمالش بر اصول دین بخش وسیعی از احکام و حقوق فقهی و اخلاقی در آنها مطرح می‌شد چه اینکه جریان جهاد هم در سور مدنی مطرح می‌شد. کلمه «سوره» که یک اصطلاح قرآنی است به مجموعه آیاتی گفته می‌شود که مشتمل بر هدف واحد است (یک) و با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

هم شروع می‌شود (دو) مگر سوره مبارکه «توبه» که در عین اشتمال بر هدف واحد با «بسم الله» شروع نشده آن هم لکنه خاصه.

درباره سوره مبارکه «نور» خدا تعبیر به «سوره» فرمود در بعضی از سور نظیر سوره مبارکه «هود» و امثال آنها فرمود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيًّا﴾

شما در مقام تحدی فرمود اگر نتوانستید مثل قرآن بیاورید ده سوره مثل قرآن بیاورید و اگر نشد ده سوره فرمود: ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾

در این گونه از موارد کلمه سوره بر مجموعه آیاتی که با «بسم الله» شروع می‌شود و هدف واحدی را در بردارد اطلاق شده است. شاید هماهنگ باشد با «سور البلد» آن دیواری که شهر را احاطه کرده و یک مجموعه واحدی را در بردارد بی‌ارتباط با او نیست و جریان ﴿إِذْ تَسَوَّروا الْمِحْرَابَ﴾

هم که در جریان داود (سلام الله علیه) مطرح شده است بی‌ارتباط با سور بلد و دیوار و اینها نیست ﴿سُورَةُ﴾

یعنی «هذه سورة» که این خبر باشد برای مبتدای محذوف ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا﴾

که ما این را نازل کردیم ﴿وَفَرَضْنَاهَا﴾

این سوره را واجب کردیم.

پرسش:.... پاسخ: بله گاهی برای اشتغال بعضی از سور لنگته نظیر آیه نور که در اینجا آمده تعبیر به سوره فرمود
گرچه در سوره «هود» فرمود ده سوره مثل این یا در سوره مبارکه «بقره» همه این بخشها را سوره نامید دیگر فرمود:
﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾

بنابراین این چنین نیست که در سوره مبارکه «نور» که وارد شده ﴿سُورَةٍ﴾

مخصوص سوره «نور» باشد و آن ۱۱۳ سوره را شامل نشود درباره همه آنها اطلاق ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾
شامل آن می شود دیگر.

﴿سُورَةٍ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا﴾

در طلعه سوره اهمیت آن را بیان فرمود و واجب بودن عمل به محتوای آنها را هم بیان فرمود. فرض یعنی لزوم الزام
گاهی به معنای انزال استعمال می شود نظیر آنچه در سوره مبارکه «قصص» آیه ۸۶ آمده که ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ﴾

انجا گفته شد که ﴿فَرَضَ﴾

یعنی «أنزل» اما اینجا ﴿فَرَضْنَاهَا﴾

به معنی «أنزلنا» نخواهد بود چگونه کلمه «أنزلنا» قبلاً آمده فرض همان حکم قطعی است یعنی احکامی که در این
سوره است قطعاً باید امثال بشود به معنای وجوب نیست زیرا حکم تحریمی هم فرض الله است لذا بخش وسیعی
از احکامی که در سوره «نور» آمده حکم تحریمی است نظیر زنا نظیر نگاه به نامحرم و مانند آن. بنابراین فرض یعنی
حکم قطع, حکم قطعی گاهی به صورت وجوب است گاهی به صورت تحریم ﴿سُورَةٍ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا﴾

یعنی فرضنا احکام او را. خب بعد برای اهمیت دادن به این مسئله فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾

ما در این سوره آیات شفاف و روشنی را نازل کردیم همه اینها برای آن محتوایی است که در این سوره است همه
آیات روشن و شفاف است اصلاً آیه یعنی علامت, اگر بین نباشد و شفاف نباشد که علامت نیست لکن تأکید وصف
آیات به بینات برای اتمام به این آیات است نظیر اینکه از معجزات وجود مبارک موسای کلیم به عنوان آیات بین
﴿تَسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾

تعبیر شده است و نظیر آنچه در جریان سرزمین وحی در مکه مطرح است فرمود: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾

آنجا آیات یعنی معجزات و نشانه‌های قدرت الهی خود کعبه حجرالأسود حجر زمزم و سایر مشاهد و مواقفی که در سرزمین وحی است همه اینها آیات و علامتهای شفاف اعجاز الهی‌اند.

در این قسمت که فرمود ﴿آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾

اختصاصی به یک آیه خاص ندارد لکن اظهر مصادیقش همان آیه نور است و آیاتی که در حریم آیات نور این عظمت را در بردارد و گرنه همه آیاتی که در سوره «مبارکه» «نور» هست آیات بین است. فرمود اگر بخواهید اهل تذکر باشید ما به شما تذکر دادیم اگر مؤمنید باید به مقتضای ایمانتان عمل بکنید برای اهمیت مطالبی که در این سوره است هم این سوره را با عظمت و جلال نام می‌برد (یک) هم مخاطبان را به تذکر دعوت می‌کند (دو) و هم آنها را به عمل به مقتضای ایمانشان هدایت می‌کند (سه) که می‌فرماید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

اینها اهمیت محتوای این سوره را در بردارد. خب تمام این اهتمام برای چیست برای اینکه به انسان بفهماند نظم جامعه و تمدن جامعه در وفای به عهد و رعایت امانت است رعایت امانت از بهترین اصولی است که جامعه را به آن مرز والای تمدن می‌رساند این اصل اول بعد از آن مقدمه.

اصل دوم آن است که قرآن کریم فرمود ما حرفهایی داریم حرفهای تازه است که این حرفها را در شما کتابهای بشری نمی‌خوانید و نمی‌توانید هم به آن حرفها برسید این چهار قیدی که در آیات قبل بود که فرمود: ﴿يَعْلَمُكُمْ﴾

الْكِتَابَ

(یک) ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾

(دو) ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾

(سه) ﴿وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾

(چهار) که این چهارمی عنصری‌ترین محور پیام وحی است یعنی وحی حرف تازه‌ای دارد که نه تنها نمی‌دانید نزد کسی هم نیست نه تنها شما نمی‌دانید نزد کسی هم نیست هر چه هم فکر بکنید نمی‌توانید به آن برسید ﴿وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾

به جامعه بشری خطاب می‌کند نه ﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

حتی به وجود مبارک پیامبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الشاء) فرمود: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾

چیزهایی به تو یاد دادیم که تو آن نبودی که با نبوغی که داری یاد بگیری این حرفها مخصوص وحی است نمونه‌هایی از این را قرآن کریم در جای جای خاص خودش به ما نشان می‌دهد چیزهایی هست که اصلاً بشر به آنها دسترسی ندارد و خدای سبحان آنها را به یاد بشر می‌اندازد یکی از آن چیزهایی که هرگز بشر به او دسترسی نداشت و نمی‌تواند بدون وحی بفهمد همان دو لایه بودن نفس انسانی است که در روزهای قبل گذشت که انسان یک خود حیوانی دارد که ﴿يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾

شهوت دارد غضب دارد وهم دارد خیال دارد اینها را خدای سبحان به انسان داد و تا حدودی در نشئه دنیا تملیکشان کرده است بلا تفویض یک خود انسانی به او داد که فطرت اوست همان ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ همان نفسی که ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

که آن ملهم به فجور است ملهم به تقواست این را خدا به انسان داد و انسان را امین این لفظ قرار داد نه مالک. انسان باید تمام تلاش و کوشش را بکند که این امانت الهی را سالم تحویل خدا بدهد این در فکر هیچ کس نیست در خود خواص از مؤمنین هم اصلاً متوجه نمی‌شوند که آن برای ما نیست ولی وقتی به آیات می‌رسیم می‌بینیم آیات می‌گوید که اینها به خودشان ظلم کردند چندین بار گذشت که ظالم و مظلوم دو مفهوم است که کثرت مصداق می‌طلبد این نظیر عالم و معلوم نیست نظیر عاقل و معقول نیست اتحاد عالم و معلوم ممکن است عاقل و معقول ممکن است انسانی به خودش علم دارد دو لفظ است دو مفهوم ولی یک مصداق انسان خودش را تعقل می‌کند دو لفظ است دو مفهوم و یک مصداق. بعضی از مفاهیم‌اند که حتماً کثرت می‌طلبند مثل خالق و مخلوق علت و معلول محرک و متحرک و ظالم و مظلوم از این قبیل است این دو لفظ یعنی ظالم و مظلوم دو مفهوم دارد که حتماً دو مصداق می‌خواهند چرا؟ زیرا ظلم معنایش این است که ظالم از حد خود تجاوز بکند به مرز دیگری برسد مظلوم معنایش این است که بیگانه وارد حریم او شد این معنی ظالم و مظلوم است الف بخواهد به خودش ظلم بکند فرض ندارد الف مرزی دارد و در مرز خودش است دیگر اما الف می‌تواند خودش را تعقل کند به خودش عالم بشود اتحاد عالم و معلوم ممکن است اتحاد عاقل و معقول ممکن است اما اتحاد ظالم و مظلوم که ممکن نیست این بازگشتش به نقیضین است.

پرسش:.... پاسخ: بله همین است دیگر. در این آیات در روایات فراوان است که اینها به خودشان ظلم کردند.

این تأمل می‌طلبد که انسان به خودش ظلم می‌کند یعنی چه؟ انسان می‌تواند عالم به نفس باشد می‌تواند عاقل به خود باشد این لفظ عالم و معلوم عاقل و معقول اینها کثرت مصداق نمی‌طلبند اما علت و معلول محرک و متحرک مُعطی و آخذ اینها کثرت مصداق می‌طلبند مسئلهٔ ظلم از این قبیل است. در قرآن آیات فراوانی است که دارد اینها به کسی ظلم نکردند اینها که شرک ورزیدند ﴿وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ یا ﴿ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾

اینها به خودشان ظلم کردند، اینها به خودشان ظلم کردند یعنی چه؟ چه کسی ظالم است چه کسی مظلوم است. در تحلیل‌هایی که از این طایفه از آیات برمی‌آید روشن شده است که این شهوت و غضب که بخش تحریکی و عمل‌شئون نفس است آن بخش وهم و خیال که بخش اندیشه و ادراکی نفس است اینها مرزی دارند عقل که با فطرت الهی آمیخته است و آن عقل عملی که خدا او را مُلهم کرده به فجور و تقوا این نورانی‌تی است در درون انسان یک موجود مجردی است در درون انسان که خدا این را به ما تملیک نکرد این را امانت به ما داد که ما از این چراغ استفاده کنیم مثل اینکه چراغی را دیگری به زید می‌دهد می‌گوید آقا این چراغ را بگیر و این راه را برو دیگر تملیک نکرده این چراغ را به او به عنوان امانت داده حالا اگر او این شیشه چراغ را بشکند یا این شیشه را غبارآلود کند که نور این چراغ به جایی نرسد خب به این چراغ ظلم کرده به صاحب چراغ ظلم کرده حق دیگری را برده. آن ﴿فَطَرَتْ

اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾

مَلِكٍ مَا نِيسْتِ أَنْ ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

امانت الله است ملک ما نیست اگر کسی در بخش اندیشه به آن عقل اهانت کند ظلم کرد به آن خودی که لایه دوم است و امانت الهی است، اگر در بخش انگیزه شهوت و غضب به آن عقلی که «به عبد الرحمن

«تعدی بکنند او را به بند بکشند خودشان امین قافله بشوند به آن خود ظلم کردند. چون ما دو خود داریم یک خودی است که امانت الله است یک خود داریم که به حسب ظاهر ملک ماست در سوره مبارکه «حشر» و در سوره مبارکه «آل عمران» و «نساء» بین این دو خود فرق گذاشته در سوره «حشر» فرمود اینها چون خدا را فراموش کردند خدا اینها را از یاد خودشان برد اینها خودشان را فراموش کردند ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾

اینها خودشان را فراموش کردند درباره همین افرادی که خودشان را فراموش کردند فرمود هر وقت صحبت جبهه و

جهاد می شود اینها فقط به فکر خودشان اند ﴿أَهْمَتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾

خب چطور می شود که فرمود اینها خودشان را فراموش کردند بعد فرمود اینها فقط به فکر خودشان اند این کدام خود است که انسانِ معصیتکار به فکر اوست و آن کدام خود است که انسانِ تبهکار او را فراموش کرده این اصل کلی بود که چند بار گذشت. زیرمجموعه آن اصل این است که خدای سبحان اجازه داد ما از راه حلال مالی فراهم بکنیم (یک) این خود حیوانی را هم به ما داد که ما با او نفس می کشیم زندگی می کنیم (دو) آن خود انسانی اوصافی دارد ملکاتی دارد حقوقی دارد که ما امینِ آن هستیم که باید امانت خدا را حفظ بکنیم نشانه اش در همین مسئله زناست که اینجا مطرح شده و قتل است که قتل و زنا هم در سوره «اسراء» کنار هم مطرح شد که گذشت هم در سوره «فرقان» به خواست خدا خواهد آمد اگر کسی، کسی را مجروح کرد قصاص طرف دارد ﴿وَالسِّنِّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحِ قِصَاصٌ﴾

چشم کسی را کور کرد گوش کسی را قطع کرد دست کسی را قطع کرد عمداً این ﴿الْجُرُوحِ قِصَاصٌ﴾

که قصاص طرف است خود شخص را کُشت این قصاص است قصاص حقّ خود شخص است در قصاص طرف شخص می تواند عفو کند شخص می تواند ترمیم کند در قصاص نفس ولیّ دم می تواند اعمال حق کنند می توانند ببخشند اما بعضی از حقوق است که نه برای خود انسان است نه برای ولیّ او - معاذ الله - اگر به زنی تجاوز شده یا به مردی تجاوز شده این ناموس و عَفَّتْ آیا حقّ الناس است یا حقّ الله اگر به زنی تجاوز شده این زن می تواند بگوید من گذشتم اگر به مردی تجاوز شده این مرد می تواند بگوید من گذشتم این مثل خون است که حقّ اوست یا عِفَاف است که حقّ الله است چرا زن اگر بگذرد باز پرونده هست که ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾

هست معلوم می شود عَفَّتْ و ناموس جزء آن خود دوم است که حقّ الله است ما امینیم این آیات الهی است. خب کدام فقه است کجا فقه است کدام فقیه است که می تواند فتوا بدهد که اگر زن بگذرد حدّ زنا و حدّ رَجَم و امثال ذلک ساقط است - معاذ الله - معلوم می شود این حقّ الله است این حقّ الله برای آن امانت الله است این همان لایه دومی است این همان خودی است که ما امینِ اویم نه مالک او که اگر کسی عفافش را از دست داد حجابش را از دست داد به خود ظلم کرد یعنی آن خود دوم آن خودی که امانت اوست برای او نیست اینکه می گوید من خودم آزادم این آمده امانت الهی را انکار کرده ملک خود گرفته و غاصبانه دارد زندگی می کند و خود را مالک آن می داند

این می‌شود ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾

خدای او همان هوس اوست برای اینکه مالک آن نفس خداست مالک عفت و ناموس خداست اگر کسی بگوید من صاحب‌اختیار خودم هستم همین می‌شود ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾

لذا می‌بینید این سوره را با جلال و شکوه شروع کرده ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾

تا به ما بفهماند که شما یک مُلک دارید یک ملکوت آن ملکوت برای شما نیست آن یک چراغ شفاف و روشن و نورافکن قوی است ما به شما دادیم که راهتان را ببینید این چراغ را سیاه نکنید این شیشه را نشکنید این را غبارآلود نکنید این برای ماست، اگر گفته شد این در جلد دوم کافی هست مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) نقل کرده که اگر کسی مؤمنی را برنجاند آبروی او را برنجاند «فقد حاربني» اگر کسی ولی‌ای از اولیای الهی را هتک کند هتک الله را در بردارد این برای آن است و گرنه به خود حیوانی کسی آسیب برساند که هتک الله نیست. کم نیست این روایاتی که دارد حرمت مؤمن کمتر از حرمت کعبه نیست کم نیست این روایاتی که دارد اگر کسی مؤمنی را برنجاند و آزار کند الله را متأذی کرده است خب مؤمن یعنی چه یعنی به خود حیوانی او یعنی مال او را بگیرد یا آن حیثیت ایمانی او که امانت الله است به او آسیب برسانند، بنابراین هم روایات دو طایفه است هم آیات دو طایفه لذا در بخشهایی از قرآن کریم فرمود ما حرفهای تازه داریم ما چیزهایی می‌گوییم که اصلاً بشر نمی‌تواند به او برسد شما الآن در این هفت میلیارد بشر به استثنای مؤمنینی که از فرهنگ قرآن باخبرند برسید که انسان می‌تواند اگر کسی به او تجاوز شده از حقش بگذرد یا نه؟ می‌گوید خب بله، اما این دین است که می‌گوید نمی‌تواند بگذرد برای اینکه این امانت است مال کسی را بردند ما بگذریم یعنی چه فرمود در همین آیات است در خود قرآن کریم بعد از اینکه جریان قتل را مطرح کرده فرمود درست است ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾

ولی اگر عفو کردید اگر تخفیف کردید این احسانی است یک راه خوبی است گاهی می‌بینید که عفو کردن و قصاص نکردن زمینه خضوع عده‌ای را فراهم می‌کند اما در اینجا فرمود: ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾

جامعه را حجاب و عفاف متمدن می‌کند اگر بخواهد جامعه ملکوتی باشد وقتی به حریم الهی تعدی شد آن وقت چه امنیتی می‌ماند. آنچه را که طهارت جامعه و قداست جامعه را فراهم کرده است همین چشم پاک گوش پاک زبان پاک لسان پاک و امثال ذلک است گفتند خلوت اجنبیه با اجنبی در جایی جایز نیست و نماز هم بی‌اشکال نیست

برای اینکه این به حریم خدا دارد تعدی می کند هر اشکالی در جامعه پیدا شده بر اثر رعایت نکردن مسئله حجاب و مسئله عفاف و رعایت نکردن آداب چشم و گوش است و گرنه خطرهای مهم پیش نمی آمد بر اساس این جهات است که این سوره را با آن هیمنه شروع کرده با آن جلال و شکوه شروع کرده چون این یک حرف تازه ای است دیگر. شما الآن در مجامع بین المللی آنهایی که به فرهنگ وحی آشنا نیستند وقتی بخواهید این حرف را بزنید می بینید این حرف برای اینها مأنوس نیست پس قرآن که فرمود ما یک حرف تازه داریم ﴿وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ این است و ما هم همیشه باید مواظب امانت الهی باشیم اگر می گوییم ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾

یعنی خدایا! من به امانت تو و به حق تو تعدی کردم و این حق برای توست کاری بکن که من اصلاح بشوم خب. پرسش:.... پاسخ: بدن انسان را خدای سبحان موقتاً تملیک کرده به دلیل اینکه فرمود اگر کسی به شما آسیب رساند می توانید عفو بکنید در اختیار شماست ملک شماست چیزی را خدای سبحان تفویض نکرده در خلال حرف هم اشاره شد که تفویض نشده که انسان بشود مالک مطلق لذا به بدن خودش هم نمی تواند آسیب برساند تفویض نکرده لکن اگر کسی به بدن او آسیب رساند قصاص طرف می خواهد بکند ولی اگر نکرد حق مشروع اوست می تواند عفو کند چه قصاص طرف چه قصاص نفس اما مسئله حجاب این طور نیست مسئله عفاف این طور نیست.

پرسش:.... پاسخ: بله چون ذات اقدس الهی تعبیر تشویقی دارد در ذیل آیه سوره مبارکه «توبه» این بحث گذشت که ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ آنجا گذشت که این تعبیر تشویقی است مثل اجر ﴿يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ﴾

اینها همه تعبیر تشویقی و ترغیبی قرآن کریم است معمولاً اجر اجاره استیجار برای آن است که یا عین را ماجر در اختیار مستأجر قرار بدهد یا کار را اجیر در اختیار مستأجر قرار بدهد اجیر کار خود را تملیک می کند به مستأجر، ماجر منفعت عین مستأجره را تملیک می کند به مستأجر اما بالأخره آن مستأجر طرفی می بندد بهره ای می برد اما خدا به ما اجر می دهد یعنی چه یعنی ما کاری را کردیم - معاذ الله - که خدا نفع برد ما شدیم اجیر او ما برای خودمان کار می کنیم از خدا مزد می گیریم این تعبیر تشویقی است خدا اینکه در سوره «توبه» فرمود: ﴿فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ﴾

یا ﴿مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾

برای آن است که اگر کسی با خدا معامله کرد عوض و معوض هر دو را می‌برد و اگر با شیطان معامله کرد عوض و معوض هر دو را می‌بازد اگر ما با خدا معامله کردیم این طور نیست که چیزی بدهیم چیزی بگیریم این چیزی که داریم همین را کامل می‌کنیم عوض و معوض هر دو برای ماست اگر - معاذ الله - با شیطان معامله کردیم هر دو را به او می‌سپاریم نه اینکه چیزی به شیطان بدهیم چیزی بگیریم خودمان را در اختیارش قرار می‌دهیم او از ما سواری می‌گیرد اینکه در سوره مبارکه «اسراء» بحثش گذشت که او به خدا عرض کرد ﴿لَا حَتَنَكَ ذُرِّيَّتُهُ﴾

من احتناک می‌کنم حنک اینها تحت حنک اینها را می‌گیرم سوار می‌شوم شما دیدید این اسب‌سوارها آنها که سوارکارند حنک اسب و تحت حنک اسب را می‌گیرند دیگر گفت من این کار را می‌کنم من سواری می‌خواهم این طور نیست که اگر کسی با شیطان معامله کرده چیزی از او بگیرد که عوض و معوض هر دو را در اختیار او قرار می‌دهد ﴿لَا حَتَنَكَ﴾

من احتناک می‌کنم همین کار را می‌کند اما ذات اقدس الهی عوض و معوض هر دو را به ما برمی‌گرداند و اگر تعبیری کرد که ﴿لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ یا ﴿يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ﴾

همه اینها تعبیر ترغیبی و تشویقی است برای اینکه ما کاری را به سود او نمی‌کنیم در اجاره معنایش همین است دیگر که سودی را آن مستأجر می‌برد بنابراین این سوره با این جلال و شکوه شروع شده ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَاهَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ همه آیاتش این چنین است مخصوصاً آیه نور ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

این ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

یعنی آن نفسی که برای من است ملک طلق من است و این چراغ را من در درون شما روشن کردم به شما امانت دادم ﴿فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

هست خیلی از چیزها را به او یاد دادم او بلد است بگذارید او حرف بزند وقتی با او گفتگو کردیم این می‌شود تذکره ما حرف جدیدی اینجا نداریم در درون شما چیزی را گذاشتیم که اگر شما ساکت بشوید حرف او را گوش بدهید می‌بینید او هم همین حرفها را به شما می‌زند این می‌شود تذکره ﴿وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾

ما تذکره آوردیم یادآوری آوردیم این حرفها درست است حرفهای تازه است ولی قبلاً به شما گفتیم حالا یا عالم میثاق بود یا عوالم دیگر.

پرسش:.... پاسخ: مؤمن محدوده خاص دارد اگر به این گونه از ناموسی برسد نه، آن محدوده‌ای که به مسائل پایین برمی‌گردد آن را ذات اقدس الهی اجازه داده معلوم می‌شود در آن مقدار امانت نیست اما آن محدوده مرز محدوده‌ای که در سوره مبارکه «نور» مشخص کرد آن منطقه ممنوعه است یک منطقه الفراغی هم گذاشته. ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾

چه زن تبه‌کار چه مرد بزه‌کار هر دو را اگر ثابت بشود در محکمه شرع حاکم شرع اسلامی صد تازیانه می‌زند. در سوره مبارکه «نساء» درباره زن فرمود حبس کنید تا حکمش برسد درباره مرد فرمود آزار کنید تا حکمش برسد آیه پانزده و شانزده سوره مبارکه «نساء» این است ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ﴾ که می‌شد حبس ابد ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾

که در سوره مبارکه «نور» سبیل را مشخص کرده که دیگر جا برای حبس ابد نیست آن حکم موقت بود و حکم اصیل همان صد تازیانه است در صورتی که شیخ الشیخه نباشد در صورتی که مُحْصَن و مُحْصَنه نباشد و مانند آن در بعضی از موارد جَلْد است در بعضی از موارد رجم است در بعضی از موارد جمع بین جلد و رجم - معاذ الله - اگر شیخ یا شیخه‌ای در حال احصان به این آلودگی تن در دادند بین جلد و رجم گفتند جمع است. خب آن برای زنها بود ﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا﴾ دیگر آنجا ندارد ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ , ﴿فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا﴾

و اینها. اگر این سوره مبارکه «نور» را در کنار آن بگذاریم این می‌شود مفسر او و روشن می‌کند که ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾

آن راهی که خدای سبحان مشخص کرده است همین تازیانه است درباره این حکم زنا. درباره تقدیم و تأخیر این لفظ که چطور زانیه بر زانی مقدم شد این را وجوهی گفتند اگر این واو ترتیب را نمی‌رساند گرچه نمی‌رساند ولی

تقدیم ذکری زانیه بر زانی شاید نکته‌ای داشته باشد آن نکته آن است که معمولاً جاذبه و گرایش و دعوت به فساد و بزهکاری از روی زن است از این طرف شروع می‌شود بر خلاف مسئلهٔ سرقت که در آیه ۳۸ سورهٔ مبارکهٔ «مائده» قبل از گذشت چون سرقت غالباً از طرف مردهاست اینها از اینجا شروع می‌شود در سورهٔ «مائده» آیه ۳۸ سارق را بر سارقه مقدم داشت فرمود: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا﴾

از طرف دیگر در فضای عرف شنائتِ بزهکاری زن بدتر از شنائتِ بزهکاری مرد است این را در یک گوشه از بیانات سیدناالاستاد نه در این قسمت در قسمتهای دیگر دارد که این تفکری است که حالا شاید رسوبات جاهلی باشد یا زمینه‌های دیگر داشته باشد بالأخره در جامعه این طور است که اگر زنی از خانواده بزهکار شد آن خانواده می‌شود مسلوب‌الحیثیه ولی اگر جوان آن خانواده پسر آن خانواده بزهکار شد آن طور مسلوب‌الحیثیه نمی‌شود این همان غیرتِ کاذبه دوران جاهلی است وگرنه فرق ندارد این چنین نیست که این عفاف و حجاب مخصوص زن باشد الآن متأسفانه این بازوهای لخت این از چه موقع در آمده از کجا در آمده چرا اینها بازوهایشان لخت است این طور نیست که این کارها روا باشد که هم برای اینها نارواست هم برای آنها ناروا اما اینکه می‌بینید زن اگر بزهکار شد آن خانواده مسلوب‌الحیثیه است آیا این فضای شریعت است یا رسوباتی از افکار دیگر است درست است که اگر زنی از خانواده بی‌عفاف شد آن خانواده احساس می‌کند که مسلوب‌الحیثیه شد ولی همین احساس را نسبت به پسرش هم باید داشته باشد فرق نمی‌کند اگر پسر زانی شد آن خانواده باید احساس بکند مسلوب‌الحیثیه است ولی احساس ندارد.

پرسش:.... پاسخ: نه، آنکه نکته اول بود نکته دوم این است که در فضای شریعت این ناموس امانت خداست هم زن امینِ خداست هم مرد امینِ خداست چرا آن زن اگر آلوده شد خانواده احساس مسلوب‌الحیثیه می‌کند گاهی از آن محله حرکت می‌کند یا گاهی از آن شهر بیرون می‌رود ولی پسرش اگر آلوده شد این احساس را ندارد باید داشته باشد دیگر، هر دو به امانت الهی اهانت کردند این حجاب را این عفاف را هم مرد باید داشته باشد هم زن آیا این یک امر شرعی است که شارع مقدس راضی است - معاذ الله - این جوانها با آستینهای لخت بیایند بیرون یا نه، این جزء رسوبات جاهلی است فرق نمی‌کند در عفاف، فرق نمی‌کند در حجاب.

پرسش:.... پاسخ: آن نکته اول است که جاذبه او بیشتر است لذا مقدم شد ولی در فضای شریعت آیا گناه فرق می‌کند نه، جهنمها فرق می‌کند نه، تازیانه‌ها فرق می‌کند نه، امانت خدایی فرق می‌کند نه، این چه رسوبی است که اگر

خانواده‌ای زنش آلوده شد او بالأخره فراری و متواری می‌شود ولی پسرش اگر آلوده شد به زنا این کارها را نمی‌کنند. پرسش:.... پاسخ: آن برای نکته اول است که آن چون جاذبه بیشتری دارد از این جهت است ولی آن جاذبه دارد دیگر، بر اساس اینکه جاذبه دارد فرمود: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾

اما مسئولیت چیست حکم شرعی چیست؟ حکم شرعی فرق می‌کند یعنی این زن آن به استثنای آن جاذبه این رعایت حجاب نگاه به نامحرم و امثال ذلک بین زن و مرد فرق است یا هیچ فرقی نیست اگر جهنم است که برای هر دو است اگر تازیانه است که برای هر دو است.

پرسش:.... پاسخ: نه دو حرف است در فضایی که تنها هستند باید لباس نازک بپوشند آنها که چادر دارند در زحمت‌اند انسان اجازه داد که دستش وقتی در اتاقش است در محل کارش است بله، حالا یک وقت است کسی کارگر است خب بله او دیگر دستش آستینش بالا باشد با گل و لای او محذوری ندارد.

پرسش:.... پاسخ: خب بله اینکه اشکال ندارد همین صحبت آن است که چرا اشکال ندارد یک وقت است که هیچ اثر ندارد بله، اگر هیچ اثر ندارد نه از این طرف نه از آن طرف اثر سوئی مترتب نیست بله، اما اگر آثار سوء مترتب شد چطور؟

بنابراین سر تقدیم سارق بر سارق در سوره «مائده» و سر تقدیم زانیه بر زانی در محل بحث مشخص شد چیست بر اساس دو نکته ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ این را درباره قصاص طرف یا درباره قصاص نفس نفرومود آنجا اگر رأفتی باشد انسان تخفیف بدهد که ممدوح است ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ اگر به خدا و قیامت ایمان دارید دست از این کار بردارید و خلاف نکنید.

مطلب دیگر اینکه، اینکه فرمود: ﴿إِنْ كُنْتُمْ﴾

یعنی به لازمه ایمانتان عمل بکنید. حالا نکته‌ای درباره این طایفه است طایفه را به گروهی گفتند که بالأخره در مداری در محوری طواف می‌کنند که یعنی مقصدی دارند دور چیزی جمع می‌شوند این را می‌گویند طائف و طائفه برخیا گفتند اقلش سه تاست برخی گفتند چهار تاست بعضی گفتند دو تاست روایتی از وجود مبارک ابی جعفر (علیهما السلام) رسیده است که بر یک نفر هم اطلاق می‌شود حالا شاید در مقام شهادت که یک حکم استثنایی است برای مشاهده

حد آنها حضور یک نفر کافی باشد.

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)﴾

سوره مبارکه «نور» که در مدینه نازل شد قسمت مهم مطالبش را درباره تأمین خانواده‌های اصیل و راه پرورش اولاد صحیح و مانند آن قرار داد البته آیه نور که از غرر آیات این سوره است هم در این سوره قرار گرفت. جامعه را خانواده‌های اصیل تشکیل می‌دهند و عنصر محوری خانواده عفاف است که فرمود: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ اگر کسی این حریم عفاف را رعایت نکرد اهل غیرت نیست در بحثهای سابق داشتیم که از برجسته‌ترین اوصاف الهی غیرت است که خدا غیور است. غیرت حقیقتی است که سه عنصر محوری را در بردارد یکی معرفت هویت خود دوم عدم دخالت در امور غیر سوم اجازه ندادن دخالت غیر در امور او آن غیرزدایی را می‌گویند غیرت اگر کسی بخواهد در حریم دیگری وارد نشود و اگر کسی بخواهد دیگری را در حریم خود راه ندهد که چنین انسانی را می‌گویند غیور این فرع بر آن عنصر اول است که هویت خودش را بشناسد اگر کسی انسانیت خودش را شناخت قلمرو هویت خودش را شناخت توان مرزبندی را دارد نه از مرز خود بیرون می‌رود نه اجازه می‌دهد کسی وارد مرز او بشود نه خانه کسی را نگاه می‌کند نه اجازه می‌دهد کسی خانه او را نگاه کند نه نامحرمی را نگاه می‌کند نه اجازه می‌دهد نامحرم او را نگاه کنند. غیرت تنها این نیست که انسان غیر را به حریم خود راه ندهد و گرنه گرفتار دیاست خواهد شد دیوس یعنی چنین مردی. غیور آن است که به حریم دیگری هم راه پیدا نکند این از بیانات نورانی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که در نهج البلاغه آمده فرمود: «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ»

«هرگز یک انسان غیرتمند زنا نمی‌کند وارد حریم دیگری نمی‌شود اگر جامعه بخواهد به امنیت برسد جامعه غیور باشد باید خانواده را درست تأسیس کند (این یک) به همین مناسبت وجود مبارک پیامبر (علیه و علی آله آلاف التحية والثناء) فرمود هیچ بنایی در اسلام به عظمت بنای نکاح و ازدواج نیست بعد در حدیث دیگر که وجود مبارک امام صادق از آن حضرت (علیهما السلام) نقل می‌کند فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»

«یک وقت زندگی، زندگی حیوانی است خیال می‌کنند نکاح برای ارضای غریزه شهوت و جوانی است این زندگی،

زندگی حیوانی است انسانی نیست چه رسد به اسلامی یک وقت است که نه، نکاح را به عنوان ما که فرشته نیستیم دائماً بمانیم برای اینکه نسل بماند انسانیت محفوظ بماند نکاح می شود فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ» این نگاه کجا آن نگاه کجا فرمود پنجاه درصد حفظ دین جامعه به وسیله ازدواج است این نگاه به نکاح یک نگاه ملکوتی است این می خواهد خانواده دینی بسازد که بعد جامعه متمدن را تشکیل بدهد لذا مسئله زنا را با غیرت به غیور بودن مباین می داند خب اگر زنا چندین درجه دارد زنا عین هست زنا گوش هست زنا لامسه هست زنا باصره هست و مانند آن درجات فراوانی دارد بعضی گناه صغیرند بعضی گناه کبیرند و مانند آن. این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که فرمود: «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ»

« قهراً هیچ انسان غیرتمندی هم به نامحرم نگاه نمی کند خب این دین می تواند جامعه را بیرواند اگر بخواهد جامعه زندگی انسانی داشته باشد. خب لذا مسئله آدم کشی مسئله شرک این گونه از گناهان بزرگ را ذکر می کند در کنارش مسئله زنا را ذکر می کند در سوره مبارکه اسراء که بحثش قبلاً گذشت در آیه ۲۲ به بعد این معارف شروع می شود که فرمود: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾

از این توحید و نفی شرک شروع می کند تا به مسئله قتل و آدم کشی می رسد و همچنین فرزندکشی ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ﴾

بعد فرمود: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾

بعد ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾

بعد ﴿وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ﴾

بعد ﴿وَلَا تَقْفُ﴾

آن گاه فرمود: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾

این حکمتی که خدای سبحان به بشر یاد می دهد ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

در ذیل این آیات بیست گانه که صدرش توحید است و ذیلش این حکمت عملی تشکیل می دهد فرمود حکمتی که ما می گوئیم اینهاست ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾

بعد دوباره به مسئله توحید که اهم معارف است می پردازد ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾

که بخش مبسوطاً در سوره مبارکه اسراء گذشت. چه اینکه در سوره مبارکه فرقان هم به عنایت الهی خواهد آمد در بخش پایانی سوره مبارکه فرقان که از آیه ۶۳ به بعد شروع می شود عباد الرحمن را که معرفی می کند اینها کسانی اند که ﴿يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾

و بسیاری از معارف و احکام و حکم را ذکر می کند فرمود اینها موحدند اینها قتل نفس ندارند و اینها کسانی اند که چشمشان پاک است و اعضا و جوارحشان پاک است و کسانی اند که اهل زنا نیستند ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾

مشرک نیستند ﴿وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾

که قتل نفس ندارند ﴿وَلَا يَزْنُونَ﴾

خب اینها را قرآن از اوصاف عباد الرحمن می داند اینها را جزء حکمت می داند و وجود مبارک رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج را حفظ نصف دین می داند اساس دین این است منتها کسی که دستش بسته است پایش بسته است دهنش بسته است گوشش بسته است فلج است و زمین گیر است این در مکتب قرآن جزء معلولین است بله خب این نمی تواند ازدواج بکند ولی خودش دست خودش را بست چشم خودش را بست گوش خودش را بست خودش را فلج کرد معلول کرد خب این تشریفات و قیودی که برای زندگی است که فلان کس از سفر آمده ما باید کادو بدهیم بچه پیدا کرده ما باید کادو بدهیم می خواهد مکه برود کادو بدهیم اینها برای چیست این تشریفات برای چیست اول زندگی انسان هر چه ساده تر، راحت تر. در آن خطبه نورانی حضرت امیر که چند سال قبل آن خطبه را خواندیم حضرت بررسی کرده خب عاقل ترین مرد بعد از پیغمبر دیگر دومی خدا خلق نکرد یعنی الآن اگر هفت میلیارد جمع بشوند بخوانند سوره ای مثل قرآن بیاورند محال است این هفت میلیارد جمع بشوند همه شان بخوانند عنصری مثل علی بن ابی طالب تحویل بدهند آن هم محال است فرقی نیست یعنی فرقی نیست بین امام و قرآن این همه امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در نهج البلاغه تبیین کرده فرمود داشتن و مرفه بودن درست است خدا تحریم نکرده ولی کسانی که زندگی مرفه دارند باید بدانند که ضمناً از تحقیری هم رنج می برند آن وقت تبیین کرد فرمود داشتن و مرفه بودن آیا کمال است یا کمال نیست اگر بگویید کمال است خب انبیای الهی که این را نداشتند وضع وجود مبارک عیسای مسیح را، موسی را، داود را همه اینها را حضرت ذکر کرد فرمود وضع داود را برای شما بگویم وضع

عیسی را بگویم وضع موسی را بگویم وجود مبارک پیغمبر هم که قصه‌اش معلوم بود فرمود اینها همه‌شان ندار بودند یعنی امکانات داشتند اما «قرار بر کف آزادگان نگیرد مال» آن سلیمان (سلام الله علیه) با آن جلال با همان زنبیل‌سازی و زنبیل‌فروشی و اینها ارتزاق می‌کرد فرمود خیال نکنید که حالا سلیمان که سلطنت داشت بر باد مسخر بود سفره رنگین داشت من برای شما شرح بدهم که غذای او چه بود. حضرت مثل اینکه همسفر و هم‌سفره سلیمان بود آن قصه را در نهج‌البلاغه شرح داد زره‌بافی و زره‌فروشی داود را شرح داد با اینکه رهبر انقلاب بود ﴿وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ﴾ رهبری انقلاب را قتل جالوت را به عهده داشت اما فرمود این با زنبیل‌فروشی ارتزاق می‌کرد مثل اینکه وجود مبارک حضرت با آن حضرت بود با موسی بود. بعد فرمود اگر این چنین است اگر این کمال است باید متلزم بشوید که خدا این کمال را به بهترین انسانها که انبیا هستند نداد این را که نمی‌شود گفت که این کمال است و خدا این کمال را به انبیا نداد ناچارید بگویید این کمال نیست و هو الحق بعد آن عبارت را دارد فرمود این کسی که وضع مالی اش خوب است سفره رنگینی دارد ضمناً این مقدار را لااقل بفهمد که خدا دارد او را توهین می‌کند این بیان نورانی حضرت است در نهج‌البلاغه خواندیم حالا خیلی از ماها گرفتار این وهن و حقارتیم، اگر داریم خب بسیار خب حرام نیست اما اگر نداریم مخصوصاً در اوایل زندگی بسازیم با این غالب بزرگان وضع زندگی‌شان در اوایل همین طور بود این عسر این غل این زنجیری که ذات اقدس الهی فرمود پیغمبر از دست و پای مردم باز می‌کند یعنی واقعاً مردم حجاز در زنجیر بودند همه‌شان برده بودند در زنجیری یا این عادات این آداب این رسوب این رسوم غلط زنجیر است دیگر. در سوره مبارکه اعراف که این قسمت گذشت آیه ۱۵۶ به بعد پیامبر را در کتابهای آسمانی پیشین معرفی می‌کند می‌فرماید آن حضرت ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ ما شناسنامه حضرت را در تورات گفتیم در انجیل گفتیم، گفتیم پیامبر کسی است که ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ آن غل را آن زنجیر را آن دست و پا گیر را از اینها گرفت اینها را آزاد کرد خب یعنی همه مردم اینها برده بودند و زنجیری در زندان بودند یا این عادات و رسوب غلط، زنجیر است اگر ما این عادات و رسوب غلط را بگذاریم کنار خیلی افرادند با همین زندگی ساده با همین شهریه می‌توانند همسر داشته باشند مخصوصاً همسرانی که آنها هم به لطف الهی به برکت قرآن و عترت با این معارف آشنا شدند بنابراین از بهترین راههای زندگی سرعت در ازدواج

است سنّ ازدواج بالا برود یا - خدای ناکرده - طلاق بعد از ازدواج پدید بیاید این اساس خانواده را به هم می‌زند.

پرسش:...

پاسخ: خلیها با اجاره زندگی می‌کردند ما دلمان می‌خواهد اتاق خوابمان اتاق پذیراییمان حال بی‌حالمان همه جدا باشد این نیست، نیست یعنی نیست ما خودمان چهار سال در اول ازدواج تنها در حجره زندگی می‌کردیم این راه شدنی است مثل ما هم فراوان بودند شش ماه از یکدیگر خبر نداشتیم اول مهر می‌آمدیم آخر تعطیلات فروردین هم برمی‌گشتیم مثل ما هم خیلی بودند این زنجیر را اینکه واقع ما حرم می‌رویم البته حرم می‌رویم برای ثواب هم است اما قسمت مهمی که در و دیوار این حرم را می‌بوسیم این است که اینها ما را عاقل کردند این حرفها را اینها آوردند عقل، عقل، عقل، تنها چیزی که جامعه را اداره می‌کند عقل است خب اگر کسی بخواهد عاقلانه زندگی کند همین شهریه برایش کافی است ما دلمان می‌خواهد که هر کس هر کاری کرده کادویی بدهیم خب برای چه این تشریفات برای چیست فرمود اینها ﴿يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾

زنجیر را پیغمبر گرفته آن دهن‌بند را گرفته آن چشم‌بند را گرفته آدم می‌بیند جهان چه خبر است خب به سلامتی رفته به سلامتی آمده زیارتش هم مقبول دعایش هم مستجاب حالا حتماً ما باید کادو بدهیم اینها برای چیست؟ مگر این اجاره‌نشینی قبلاً رسم نبود و فراوان نبود غرض این است که دین به ما آموخت چطوری زندگی کنیم آن وقت لذّت ساده‌زیستی را انسان از لذّت پرخوری و بدخوری بهتر می‌داند این بیان نورانی حضرت امیر است ما که زیارت می‌کنیم می‌گوییم «کلامکم نور

» یعنی چه؟ نور همین است دیگر در زیارت جامعه هست در سایر زیارات هست وقتی شاهد مشرفه شرفیاب شدیم عرض بکنیم که «و کلامکم نور

» خب اینها نور است دیگر فرمود اگر کسی بخواهد مرفه زندگی کند ضمناً این مقدار شعور را داشته باشد که «حَقَرَهُ اللَّهُ» این تحقیری است. خب خاورمیانه در اختیار حضرت امیر بود در زمان حکومت دیگر دو امپراطوری در خاورمیانه بود یکی امپراطوری ایران بود یکی امپراطوری روم هر دو تسلیم جزیره‌العرب شدند و همه هم مالیات می‌دادند و طلا و نقره هم سرازیر حجاز شده بود با اینکه خاورمیانه در اختیار حضرت بود حضرت به عسل نگاه کرد فرمود خوش‌رنگی ولی من نمی‌دانم مزه‌ات چطور است حالا لازم نیست ما آن راه را برویم نه می‌توانیم نه لازم

است ولی عاقلانه زندگی کردن ممکن است فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ

« نصف دین در ازدواج و نکاح است مهریه گران که گفتند که زنی مشئومه است با شئامت است که مهریه اش زیاد باشد خب برای چه خب بالأخره اینها دین است دیگر. خدا غریق رحمت کند مرحوم مدرّس را اینکه می گفت سیاست ما عین دیانت ماست حرف صحیحی است زندگی ما هم عین دیانت ماست ما واقعاً سکولار زندگی می کنیم یعنی مرز دین ما از مرز زندگی ما جداست ما یک نماز و روزه ای داریم بله اما یک ازدواج داریم خرید و فروش داریم خورد و خواب داریم در این زندگی نیست دین ما فقط در نماز و روزه است یعنی جدایی دین از سیاست یک مرحله، جدایی دین از زندگی ما نمی گوئیم جدایی دین از سیاست ولی می گوئیم جدایی دین از زندگی خب آثار دخالت دین در زندگی همین است دیگر اگر دین در زندگی رهایت کند می شود «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ

« ساده ترین مردم، نزدیک ترین مردم به انبیا هستند کسی که وضع مالی اش در رفاه است ضمناً این را بفهمد که «حقّره الله» حتماً یعنی حتماً این را مجدداً به نهج البلاغه در ذیل کلمه «بَسَطَ» مراجعه بفرمایید که حضرت فرمود آنهایی که سفره رنگین دارد بدانند که خدای سبحان دارد آنها را اهانت می کند حالا ما به آن حد نرسیدیم لاقلاً این ساده زیستی را یک سر و گردن از دیگری بلندتر باشیم خجل نباشیم آنها که نیست این مسئله زنا پیش می آید از نگاه پیش می آید تا مراحل دیگر خب.

پرسش:....

پاسخ: دیگر حالا اگر ازدواج دائم باشد نوبت به او نمی رسد ما درباره ازدواج دائم چون مشکل ایجاد کردیم دست و پای خودمان را بستیم گرفتار آن ازدواج موقتیم اگر ازدواج موقت برابر آنکه رسول خدا گفت ثبت بشود ولد مشخص بشود نفقه فرزند مشخص بشود آن هم حکم نکاح دارد دیگر آن باید ثبت بشود دیگر.

خب پس در سوره مبارکه اسراء مسئله زنا در کنار شرک و قتل قرار گرفت. در سوره مبارکه فرقان مسئله زنا در کنار قتل و در کنار شرک قرار گرفت و اگر در موارد دیگر غیبت گفته شد «اشدّ من الزنا» است باید دید کدام غیبت و چه درجه ای از غیبت نسبت به چه درجه ای از زنا نگاه به نامحرم هم زنا عین است کدام غیبت از کدام زنا اشدّ است باید جداگانه بحث بشود. حالا در این قسمت فرمود: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً﴾

خطاب به مردم و امت اسلامی است ولی مجریان حدود الهی ائمه مردم اند که از طرف خدای سبحان به وسیله پیامبر

و به وسیله خود ائمه (علیهم السلام) منصوب شدند ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِيَ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾

بخواهید شفاعت کنید وساطت کنید وسیله بشوید برای تخفیف یا برای ترک این کار را نکنید ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً﴾

حکمش این است ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً﴾

حکمش این است که همه اینها شفاعت سیئه و شفاعت حسنه در سوره مبارکه نساء و امثال ذلک آمد نه شفاعت کنید نه در زدن این تازیانه را دست را محکم ببرید ولی شل بیاورید پایین این کار هم نکنید که رأفت کاذب داشته باشید بگذارید این دردناک باشد.

مطلب بعدی دو عنصر محوری را ذکر کرده فرمود عده‌ای بیایند ببیند این عده کفار نباشد برای اینکه وقتی کافر این صحنه را ببیند خیال می‌کند دین، دین خشونت است اما مؤمن که ببیند دو فایده اصیل دارد این را به صورت امر غایب ذکر کرده فرمود: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

یک عده می‌بینند خدا را شکر که تبهکاران دارند به کیفرشان می‌رسند یکی اینکه عبرت می‌گیرند خودشان مبتلا نمی‌شوند لذا فرمود: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

نه «طائفة من الناس» چرا اجرای حدود الهی در عرض عدو روا نیست؟ برای اینکه آنها توهم همان اسلام‌هراسی و خشونت‌باری اسلام را مطرح می‌کنند اینها که نمی‌دانند این یک عدل مقدس یک خشونت مقدس است که گفتند اجرای حدود در عرض کفار نباشد (یک) در هنگام اجرای حدود کافران حضور نداشته باشند (دو) برای اینکه اینها خیال می‌کنند اسلام دین خشونت است مؤمنین حاضر باشند برای چند فایده یکی برای عبرت‌گیری یکی اینکه خوشحال باشند که حدود الهی دارد اجرا می‌شود این جریان سوء استفاده یا تعبیرات دیگری که حالا در رسانه‌ها هست حالا یا اختلاس است یا سوء استفاده است یا فساد اقتصادی است مؤمنین باید حضور داشته باشند بفهمند که دین دارد جاری می‌شود این یک حکم نیست که «قضیه فی واقعه شخصیه» مخصوص زنا باشد نه قتل هم همین طور است فساد مالی هم همین طور است مسائل دیگر هم همین طور است تا جامعه اسلامی بفهمد حکم الهی اجراشدنی است وقتی فهمید، مقتدر می‌شود هم عبرت می‌گیرد هم مقتدر می‌شود و خدا را شکر می‌کند که حدود

الهی دارد اجرا می شود درباره قتل هم همین طور است درباره مسائل دیگر هم همین طور است این طور نیست که یواش پرونده بیاید و یواش برود نه خیر جامعه باید بفهمد ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ خب.

در سوره مبارکه نساء فرمود اگر زنهایی به بزهکاری آلوده شدند آیه پانزده سوره مبارکه نساء این بود ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ﴾

بعد از استشهاد چهار نفر و ثابت شدن ﴿فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾

در سوره مبارکه نساء هنگام بحث از این آیه این احتمالات و شعب احتمالات گذشت که آیا این ناظر به مساهقه است برای اینکه دارد ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ﴾

زنهایی که این چنین اند سخن از مرد نیست یا نه مساهقه نیست زنا را هم می گیرد آیا این مربوط به مُحَصَّنَه است به شهادت اینکه دارد ﴿مِن نِّسَائِكُمْ﴾

وگرنه می فرمود «مِن النساء» اینکه دارد از زنهای شما یعنی زنهای همسر دارند این هم دو احتمال. آیا این ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ﴾

ناظر به حبس ابد است یا نه، نگذارید اینها از خانه بیرون بیایند کار را که مرد انجام می دهد اینها مواظب باشید در خانه باشند که دیگر مشابه این کار نشود این توییحی باشد برای اینها صیانتی باشد برای اینها. وجوه و احتمالات فراوانی بود که نظر نهایی در ذیل آیه پانزده گذشت ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾

که همین آیه سوره مبارکه نساء گفته شد سبیل راهی است که آن مسئله حد را در بردارد. در آیه شانزده همان سوره فرمود: ﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ﴾

این ﴿وَاللَّذَانِ﴾

است نه «والذی» با «الَّتِی» نه «اللَّاتِی» ﴿وَاللَّذَانِ﴾

است این ﴿وَاللَّذَانِ﴾

برای دو مذکر است آیا این ناظر به همان خلافی است که بین مردها اتفاق می افتد یا نه تقلیباً یکی مرد است دیگری

زن به جای اینکه یکی مذکر و دیگری مؤنث هر دو را مذکر آورده که اکثر مفسرین این دومی را پذیرفتند یعنی دو نفر که یکی مرد است و یکی زن اگر گرفتار آن فاحشه شدند ﴿فَاذُوهُمَا﴾

این اذیت با آن ﴿فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ﴾

دو چیز است آنجا احتمال اینکه مواظب باشید از خانه بیرون نرود دیگر آلوده نشود این یکی، اینجا ﴿فَاذُوهُمَا﴾

اگر اذیت باشد به معنی زدن و امثال ذلک باشد بعد با حدّ بعدی نسخ می شود که فرمود: ﴿مَائَةٌ جَلْدَةٍ﴾

اما اگر ناظر به استخفاف و تحقیر و طرد اجتماعی و بی حرمتی باشد این همیشه هست تا اینکه توبه نکنند اگر توبه کرد و انسان شایسته شد که خب یک فرد عادی است از مزایای حقوقی فرد عادی برخوردار است عمده آیه بعد است که فرمود: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾

نظم طبیعی اقتضا می کرد به حسب ظاهر انسان خیال می کند که این طوری باید گفته می شد «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا تَنْكِحُ إِلَّا زَانِيًا أَوْ مُشْرِكًا» اما در جمله دوم نفرمود «وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا» بلکه فرمود: ﴿وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا﴾

این برای آن است که خب معمولاً خواستگاری و خطّوه از طرف مرد شروع می شود از این جهت معمولاً نکاح از طرف مرد آغاز می شود لذا فرمود: ﴿وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا﴾

عمده این تهافت بین صدر و ذیل است صدر آیه جمله خبریه است این جمله خبریه که زانی ﴿لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾

خب این چنین نیست که خیلی افرادند که زانی اند ولی با فرد عادی ازدواج می کنند گاهی ممکن است کسی زانیه باشد یک فرد عادی و غیر زانی با او ازدواج بکند اگر این خبر است که مطابق با واقع نیست اگر به داعی انشاء القا شده است معنایش این است که این کار حرام است و ذیل با صدر هماهنگ است در ذیل حرمت تشریعی را فهماند فرمود: ﴿وَحَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

خب این جزء محرّمات است یعنی اگر کسی زانی بود الا ولابد باید بگردد زانیه را پیدا کند با او ازدواج کند و اگر کسی زانیه شد الا ولابد باید همسر زانی بشود یا مشرک این حکم تشریعی است یا حکم تشریعی نیست. روایاتی که

از اهل بیت (علیهم السلام) در این ذیل رسیده است حدود را مشخص کرده فرمود اگر کسی مُشْتَهَر به زنا شد (یک) حدود الهی درباره او اجرا شد (دو) این دیگر همه می دانند که این حدّ زنا خورد و توبه هم نکرد (سه) چنین انسانی حق ندارد با زن پاک ازدواج کند و اگر زنی به زنا آلوده شد شهرت پیدا کرد که آلوده است (یک) حدّ زنا بر او جاری شد (دو) توبه هم نکرد (سه) چنین کسی را نمی شود یک انسان طاهری بگیرد فقط هم نوع خود می گیرد اینها که می گویند ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾

جمله خبریه است می فرمایند این به لسان غایب هست نه به لسان دائم نظیر اینکه در همین سوره مبارکه نور در آیات بعد یعنی آیه ۲۶ به این صورت است که ﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

که این حکم هم جاری مجرای غالب است آن حکم هم جاری مجرای غالب است پس خبر است نه اینکه به داعی انشاء القا شده باشد اولاً و به صورت غلبه است نه دوماً ثانیاً یعنی میل طبیعی تبهکاران با یکدیگر است یک انسان بزهکار طبعاً می خواهد با کسی مثل خودش ازدواج کند این طور.

پرسش:....

پاسخ: بالآخره شهرت پیدا می کند این یکی می گوید من دیدم.

پرسش:....

پاسخ: بله، حدّ اقلش این است لا اقل دسترسی ندارید که دیگران بفهمند لا اقل یک نفر بفهمد که به دیگران بگویند وگرنه طائفه است دیگر طائفه به آن گروهی می گویند که در مدار یک مقصد خاصّی طوف دارند حرکت دارند این می گویند طیف خاص همین است دیگر می گویند فلان گروه طیف خاصّ اند یعنی طایفه مخصوص اند حدّ اقلش عندالضروره یک نفر می شود خب.

در همین سوره مبارکه نور آیه ۳۲ به این صورت است که ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

بالآخره این دختر خانم یک روزی دارد تا خانه پدر است رزق او از آن مجرا به او می رسد وقتی به خانه شوهر آمد این مجرا عوض می شود فرمود اگر شما وضع مالی تان خوب نیست خدا شما را بی نیاز می کند با ازدواج چه موقع ما

باید به این حرفها ایمان بیاوریم تا عاقل نشدیم زندگی همین است عقل، عقل حالا سفارشی از مرحوم بوعلی بخوانیم که حدیثی را ایشان در آن معراج کتاب نوشته معراج نامه که وجود مبارک پیغمبر به حضرت امیر(سلام الله علیهما) دستوری می دهد وقتی می خواهد از پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تعریف بکند حکیمانه پیغمبر را معرفی می کند وقتی می خواهد علی بن ابی طالب را معرف بکند حکیمانه معرفی می کند من هیچ، هیچ یعنی هیچ تعبیری از هیچ کسی ندیدم که به عظمت تعبیر مرحوم بوعلی از وجود مبارک حضرت امیر باشد وقتی تعریف از وجود مبارک حالا می خواهد نقل کند که حدیث را چه کسی به چه کسی گفته پیغمبری که از آن انبیاء است چه هست چه هست چه هست به علی بن ابی طالب که علی بن ابی طالب در بین خلق «کالعقل بین الحواس» است یعنی الآن که هفت میلیارد بشر روی زمین زندگی می کند علی عقل است این هفت میلیارد دست و پا و چشم و گوش با اینکه خود مرحوم بوعلی و فارابی و ابوریحان جزء برجسته ترین افرادند فرمود دیگران به منزله چشم و گوش اند که عقل اینها را هدایت می کند چشم که قدرت تصدیق ندارد گوش که قدرت تصدیق ندارد همه اینها را عقل اداره می کند فرمود او در بین خلق مثل عقل است در بین حواس در حاشیه الهیات شفا همین معنا ترجمه شده به یک ترجمه رقیق که گویا نیست آنکه در حاشیه الهیات شفاست این است که ابن سینا گفته که وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) «بین الأصحاب کالمعقول بین المحسوس» یعنی اولی و دومی و سومی و سایر صحابه اینها به منزله چشم و گوش اند و علی عقل است اما آنکه در اصل کتاب هست دارد علی(سلام الله علیه) در بین خلق «کالمعقول بین المحسوس» او عقل محض است به حضرت امیر چه گفت؟ گفت اگر مردم به عبادتها مشغول اند تو به تفکر عقلی مشغول باشد جلو می زنی آنچه جامعه را دور می کند همین مشکل است این آیه کسی عاقل است که حرف آفریدگارش را گوش بدهد دیگر چون «العقل ما عبد به الرحمن» فرمود اگر ازدواج کردی در صورتی که طرفین عاقل بودید گرفتار مهریه زیاد جهیزیه زیاد کادوهای بیجا نبودید «إن یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله» همه را خدا روزی می دهد ولی کسانی که عاقلانه نکاح می کنند خدای سبحان آنها را تأمین می کند خب برخیها خیال کردند این آیه ناسخ آن آیه است خب این آیه عام است ناسخ آن آیه است خب این آیه عام است ولو بعد نازل شده عام که مخصّص خاص نیست او درباره خصوص زانی و زانیه است این درباره آیما و آیم یعنی بی همسر اگر کسی بی همسر شد شما به او همسر بدهید خب این عام چگونه می تواند مخصّص آن باشد. پس آن به همین عموم به همین اطلاق خودش باقی است

منتها حالا این روایات را شاید امروز نخوانیم ولی شما حتماً به این کتاب حالا شاید به خود روایات به وسائل نتوانید مراجعه کنید این روایات را صاحب کنزالدقائق ذیل همین آیه ذکر کرده و آن چند روایت است.

پرسش:....

پاسخ: ساده‌تر باشد راحت‌تر است دیگر. حرام نیست ولی اگر کسی نداشت ازدواج را تأخیر بیندازد برای اینکه من جهیزیه سنگین ندارم.

پرسش:....

پاسخ: کاملاً پیدا می‌شود اگر عقل باشد مصادیق فراوان است.

در جلد نهم صفحه ۲۴۵ این است که وجود مبارک امام صادق در جواب این آیه فرمود: «هِنَّ نِسَاءٌ مَشْهُورَاتٌ بِالزِّنَا وَ رِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزِّنَا شُهُورٌ بِهِ» (یک) «و عُرِفُوا بِهِ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ بِذَلِكَ الْمَنْزِلِ فَمَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزِّنَا أَوْ مَتَّهَمٌ بِالزِّنَا لَمْ يَنْبَغِ لِأَحَدٍ أَنْ يَنَاحِكَهُ حَتَّى يَعْرِفَ مِنْهُ التَّوْبَةَ» پس اگر کسی معروف بود به این بزهکار حد الهی بر او جاری شد و توبه نکرد این سه قید را داشت مشمول آیه است چند روایت است که در صفحه ۲۴۵ آمده.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)﴾

سوره مبارکه «نور» بخش مهم مسائل حجاب و عفاف را به همراه دارد لذا در حفظ زبان و در حفظ چشم آیات فراوانی نازل کرده بخشی که مربوط به حفظ زبان بود گذشت بخشی که مربوط به ورود در منازل بود که اذن و استیذان لازم است آن هم گذشت این تعبیر جناب زمخشری در کشف گرچه مضمونش مطابق با آیات است (یک) و روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم همین مضمون را تأیید می‌کند (دو) لکن عین این عبارت در جوامع روایی ما پیدا نشده و اگر در جوامع روایی آنها باشد یک عبارت بسیار پسندیده‌ای است که «مَنْ سَبَقَتْ عَيْنُهُ اسْتِذَاكَ فَقَدْ دَمَرَ» کسی که چشمش قبل از عین وارد صحنه بشود این هلاک شده است این جمله را حتماً می‌توان از جوامع روایی آنها

پیدا کرد و این گونه از جمله‌ها خیلی به منزله کلمات قصار است و آموزنده است و تقیه هم در کار نیست برای اینکه مطلبی است حق مطابق قرآن روایات ما هم از ائمه (علیهم السلام) همین مضمون را فرمودند ولی این تعبیر و این لفظ جامع پیدا نشده خب. بر زمخشری هم که نقل کرده ولی خب این فاصله است با مفاتیح یعنی چند قرن قبل از مفاتیح است زمخشری در کشاف آن را دارد ولی در جوامع روایی آنها باشد.

اما راجع به حفظ چشم و آثار آن فرمود: ﴿قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا﴾ به مؤمنین بگو که چشمهای خود را بپوشانند گرچه این حکم برای همه است ولی چون مؤمنین بهره می‌برند و امتثال می‌کنند مؤمن و مؤمنه را ذکر فرمود: ﴿قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ این ﴿قُل﴾ مفادش روشن نیست به مؤمنین بگو. چه چیزی بگو «غُضُّوا» در تعبیر است «قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ غُضُّوا مِنْ أَبْصَارِكُمْ» آنها هم ﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ این ﴿يَغُضُّوا﴾ که مجزوم است و نونش افتاده چون جواب آن امری است که آن امر محذوف است «قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ غُضُّوا مِنْ أَبْصَارِكُمْ» آنها هم ﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ که این مجزوم بودنش چون جواب آن امر است و همچنین «قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ» آنها هم ﴿يَحْفَظُوا﴾ که نون می‌افتد ﴿فُرُوجَهُمْ﴾. ﴿قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾.

مطلب بعدی آن است که غض بصر و همچنین غمض بصر معنای کنایی آنها یعنی چشم‌پوشی منظور است نه اینکه چشمتان را بپوشید یعنی صرف‌نظر کنید یعنی نگاه نکنید اینکه می‌گویند چشم‌پوشی کرد یعنی صرف‌نظر کرد یعنی توجه نکرد. توجه نکنید به نامحرم و از نگاهتان بکاهید و خودتان را هم حفظ کنید نه نگاه کنید نه بگذارید کسی نگاه کند و عملاً هم خودتان را حفظ بکنید ﴿وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ و این راه تزکیه نفوس است یعنی اگر خدای سبحان فرمود قرآن برای این آمده است که ﴿يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ راه تزکیه نفوس همین رعایت چشم و گوش و امثال اینهاست که اینها مقدمات کار است وقتی این مبادی محفوظ ماند دلها هم محفوظ خواهد شد.

بعد فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ هر کاری که اینها انجام می‌دهند مؤمنین انجام می‌دهند ذات اقدس الهی آگاه است قصدشان چیست انجام می‌دهند نمی‌دهند نگاه می‌کنند نمی‌کنند چقدر نگاه می‌کنند همه را ذات اقدس الهی خبیر است. در بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) هم هست که «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» این درباره مردها. درباره زنها که وظیفه بیشتری دارند چون خدای سبحان آنها را سبکی آفریده که با جمال و شکوه همراه اند فرمود: ﴿وَقُلِ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ یعنی شما هم به آنها بگویید امر حاضر کنید

که «أَغْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِكُنَّ» آنها هم ﴿يَغْضُضْنَ﴾ که این هم جواب آن امر مجزوم است ﴿وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ حفظ بکنند خودشان را خب که عفاف در جامعه حاکم باشد بعد فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ همان طوری که منظور از غَضَّ و غَمَضُ چشم یعنی چشم پوشی است این پوشیدن فیزیکی مراد نیست که انسان چشم را روی هم بگذارد مگر در مورد ضرورت، معیار چشم پوشی است یعنی عدم توجه به نامحرم است منظور از زینت هم مواضع زینت است گرچه برخی از فقها نظیر مرحوم فاضل سیوری فاضل مقداد ایشان می گوید خود زینت معیار است نه موضع زینت برای اینکه خود همین زینت طلیعه گناه خواهد بود ولی ظاهراً منظور ابداء مواضع زینت است. پرسش:....

پاسخ: بله دیگر، گاهی ظرافت کار مطرح است گاهی خبیر بودن مطرح است گاهی عمل ظاهری نشان می دهد گاهی خیلی رِقَّت دارد مثلاً درباره قلب دارد که قلب مؤمن «بین اسبعین من أسابع الرحمن» است کارهای ظریف را معمولاً با سرانگشت انجام می دهند قلب از آن جهت که ظریف است نظیر ورق زدن صفحه کتاب است که انسان با سرانگشت انجام می دهد شما ببینید کارهای مهم را نظیر بنایی نظیر آهنگری این را با کل دست انجام می دهند اما کارهای ظریف را نظیر زرگری اینها با سرانگشت انجام می دهند نه با دست و ساعد و عضد و اینها قلب هم از آن جهت که خیلی ظریف است با انگشتهای خدا جابه جا می شود این گونه از امور هم که خیلی ظریف است با صنع و صنعت آمیخته است فرمود آنچه را که اینها به کار می برند با ریزه کاریهایشان مشهود خدای سبحان است خب.

فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ یعنی مواضع زینت را ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ که معروف همان وجه و کَفَّین و امثال ذلک است منظور خود زینت نیست چون خود زینت اگر بیرون بدن باشد که یقیناً نگاه به او حرام نیست به بدن متصل باشد ممکن است که تحریک بکند لذا فاضل مقداد و امثال ایشان فتوا به حرمت دادند که گوشواری که در گوش نامحرم است نمی شود آن را نگاه کرد چون این نگاه، طلیعه معاصی دیگر است. تعبیر زمخشری در کشاف این است که «النَّظَرُ بَرِيدُ الزَّنا» برید یعنی قاصد نگاه به نامحرم این قاصد و پیام آور معصیت است ولی معروف این است که همان مواضع زینت معیار است ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ مگر آن مقداری که ظاهر باشد. یک بحث در این است که زن سترش چقدر واجب است آیا می تواند دستش را و جهاش را بدون پوشش حرکت بدهد یک بحث در جواز نظر است اگر گفتند زن برای رفع حاجت می تواند با دست باز با روی باز حرکت کند معنایش این نیست که نامحرم هم

می‌تواند به دست و صورت او نگاه کند این عدم وجوب ستر است نه جواز نظر برای مرد خب اگر ببیند مرد نگاه می‌کند که خب باید بپوشاند ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ بعد فرمود: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ در جاهلیت این طور نبود اینها گریبان و گردن را باز می‌گذاشتند اسلام آمده فرمود روسری بگذارید (یک) این روسری باید به قدری وسیع و جامع باشد که هم سر را بپوشاند (یک) هم جید و گردن را بپوشاند (دو) هم جیب و گریبان را بپوشاند (سه) اینکه می‌گویند سینه را بپوشاند برای اینکه بین جیب و جید فرق است آنکه در سوره «مسد» دارد حمالة الحطب است ﴿فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ جید یعنی گردن، جید گردن که در نساء خواندید. خب جیب یعنی گریبان وقتی به وجود مبارک موسی فرمود: ﴿وَادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ﴾ یعنی دستت را در گریبان بگذار ﴿تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ پس زن موظف است رأس، جیب، جید هر سه را بپوشاند ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ نه «علی جیوذهن» جید که گردن را بپوشاند بلکه جیب یعنی گریبان را بپوشاند خب ولی در مفردات راغب متأسفانه جیب قبل از جوی آمده با اینکه آن یایی است مؤخر از واو است. به هر تقدیر فرمود: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ﴾ خمر یعنی مقنعه ﴿بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ اینجا دو مسئله است و دو مطلب و سرّ تکرار ﴿لَا يُبْدِينَ﴾ هم همین دو مطلب است. یکی ناظر به این است که چقدر را باز کند برای عموم این برای زینت ظاهر است مواضع زینت است یکی اینکه مواضع زینت آن مقداری که حالا ظاهر نیست آن مقدار را برای چه کسی می‌تواند ظاهر کند برای محارم پس موضع ظاهر زینت را که وجه و کفّان است می‌تواند ظاهر کند برای همه متنها نگاه همه جایز نیست این چنین نیست که این آیه درصدد تجویز نظر باشد درصدد عدم وجوب ستر است درصدد جواز ابد است اگر یک زن ببیند که نامحرمی دارد نگاه می‌کند آن وقت بر او لازم است که ابد نکند اما آن مواضع خفیّه مثل خود گریبان مثل دست مثل بدن اینها که دیگر ما ظهر نیست ما بطن و ما خفی است آنها را برای چه کسی می‌تواند ظاهر بکند فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا﴾ سرّ تکرار ﴿لَا يُبْدِينَ﴾ برای اینکه دو مطلب کاملاً از هم جداست نمی‌شد با یک بار دو استثنایی که ناهماهنگ است کنار هم قرار بگیرند ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ (این یک) آن ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ جاهلی معیار نیست ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ اسلامی معیار است به شهادت اینکه در جاهلیت گریبان باز بود ولی الآن فرمود: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ پس منهای گردن منهای گریبان منهای سر هر چه ظاهر شده است جایز است می‌ماند وجه و کفّان که «فی القدمین نظر» خب اما درباره «ما بطن» پس اگر می‌فرمود «و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر

منها» این منصرف می‌شد به فضای جاهلی، فضای جاهلی سر باز گردن باز گریبان باز فرمود این چنین نباشد آن قسمتهایی که باز بود آن سه قسمت کاملاً باید بسته باشد به استثنای این سه قسمت بقیه بدن که خب با لباس پوشیده است این سه قسمت باز بود یعنی موی سر معلوم بود گردن معلوم بود گریبان هم معلوم بود فرمود این سه قسمت را باید بپوشانید بقیه که دست تا مچ و صورت است این عیب ندارد یعنی ابدایش عیب ندارد نه نظر نامحرم جایز است.

پرسش:...

پاسخ: خب بله همان مشکل هست دیگر، اگر کسی نامحرم بود او حق نگاه ندارد دو حرف است: یکی اینکه پوشیدن بر زن واجب است نه بر زن واجب نیست مگر در مواردی که ببیند نامحرم دارد نگاه می‌کند زن می‌تواند با دست تا مچ که پوشیده نیست و با صورت که پوشیده نیست برود در مجامع اما مرد می‌تواند نگاه کند نه، اگر مرد دارد نگاه می‌کند آن وقت ابدای جایز نیست غرض آن است که تلازم نیست بین عدم وجوه ابدای و جواز نظر، جواز نظر نیست اصلاً مگر اینکه برای رفع ضرورت به صورت عادی و بدون ریبه.

پرسش:...

پاسخ: تکلیف، حق الهی است البته.

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ یعنی آن مواضع باطن ﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ برای همسران خودشان ﴿أَوْ آبَائِهِنَّ﴾ برای پدرانشان ﴿أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ برای پدر شوهرشان ﴿أَوْ أَبْنَائِهِنَّ﴾ برای فرزندانشان ﴿أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ برای فرزندان شوهرهایشان ﴿أَوْ إِخْوَانِهِنَّ﴾ برای برادرانشان ﴿أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ﴾ برای برادرزاده‌هایشان ﴿أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ﴾ برای خواهرزاده‌هایشان ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ در بین محارم اعمال و اعمام و احوال مطرح نشدند نفرمود برای عموها و برای دایی‌ها با اینکه آنها هم محرم‌اند گفتند برای اینکه درست است که عمو محرم است دایی محرم است ولی عموزاده نامحرم است دایی‌زاده نامحرم است ممکن است عمو و دایی این خانم را ببینند و برای فرزندانشان معرفی کنند که نامحرم از وضع اینها باخبر بشود برخی از محارم را هم قرآن کریم ذکر نکرده است گرچه آنها نباید چنین کاری بکنند یا نمی‌کنند ولی ادب دینی اقتضا می‌کند که فضای جامعه فضای عفت باشد آن وقت این می‌شود یک جامعه دینی و راحت.

پرسش: داماد زن را اینجا ذکر نکرده؟

پاسخ: خب آن پیدا است که بیگانه است دیگر اما اینها که محرم نَسبی هستند اینجاست ولی اگر برادر برای برادرزاده بخواهد وصل کند محرمی برای محرم وصل می کند ﴿بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ﴾ هم همین طور است اگر بخواهد برادری برای برادر خودش یا دیگری که از همین قبیل است که آن هم محرم اند وصل بکند محرمی برای محرم وصل کرده است. ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ زن درست است که برای زن محرم است ولی زنِ مسلمان مجاز نیست که خود را برای زنی که غیر مسلمان است نشان بدهد زیرا ممکن است آن زنِ کافره این زنِ مؤمنه را ببیند و برای نامحرّمها وصل کند لذا حضور زنِ مسلمان در مهمانیهایی که زنِ غیر مسلمان حضور دارد باید طوری باشد که آن زنِ غیر مسلمان از کیفیت بدنی این زنِ مسلمان آگاه نباشد زنِ مسلمان برای زنِ مسلمان محرم است ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ این رعایت ادب و عفت عمومی. ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ این ﴿مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ تکرار نیست زنهای مؤمن در برابر مردها همین صور استثنایی است که در آیات آمده و یا عمو و دایی است که در روایات هم آمده اما زن بخواهد خود را برای زنِ دیگر نشان بدهد و بیاراید اگر آن زن مسلمان باشد می تواند اما اگر آن زن مسلمان نبود کافره بود در صورتی که ملکِ یمین این زن باشد می تواند پس ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ خصوصِ اِما و کنیز مراد است نه خصوص عبید (یک) نه اعم از عبید و اِما (دو) بلکه خصوص کنیز مراد است دوم اینکه این تکرار نیست درست است کنیز زن است و ﴿نِسَائِهِنَّ﴾ هم زن لکن ﴿نِسَائِهِنَّ﴾ زنهای مؤمن اند اِما اعم از مؤمنه و کافره است پس اگر زن کافره باشد در صورتی که کنیز این خانم باشد این می تواند خودش را به او نشان بدهد و اگر همین که کافره است کنیز او نباشد مشکل دارد که این زن خودش را نشان او بدهد.

پرسش:...

پاسخ: بله، اینکه ﴿نِسَائِهِنَّ﴾ گفتند برای همین است دیگر، برای اینکه زن مؤمنه مواظب چشم و گوشش هست دیگر اول دستور چشم و گوش را داد به مؤمنات بعد فرمود در چنین فضایی زن مؤمنه می تواند زن مؤمنه دیگر را ببیند بعد از اینکه زبان را دستور داد چشم را دستور داد گوش را دستور داد آن گاه فرمود در چنین فضایی ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ پرسش:...

پاسخ: خب حالا آن گستره کار را که با این تعبیری که در اول فرمود: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ شامل خواهد شد در فضایی

که فرمود چشم باید امین باشد گوش باید امین باشد اعضای بدن باید امین باشد اینها را در این فضا فرمود محرم شما هستند می‌توانید به آنها نشان بدهند و آنها هم می‌توانند نگاه کنند خب.

پس ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ این اختصاص دارد به خصوص کنیزها چه اینکه در آیه شش سوره مبارکه «مؤمنون» هم همین طور بود در آیه پنج و شش سوره «مؤمنون» به این صورت بود ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ اگر کنیز مرد باشد این مستثناست اما اگر عبد یک زن باشد در عین حال که ملک یمین است مستثنا نیست اینجا هم همین طور است ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ خصوص کنیزها را می‌گوید نه عم یا خصوص آب لذا در ردیف ﴿نِسَائِهِنَّ﴾ آمده این زنهایی که کنیز زنهای مؤمنه‌اند می‌توانند آنها را ببینند ولو کافره باشند اگر عبد بود در ردیف آن رجال استثنا می‌شد ولی چون اماست در ردیف نساء استثنا شده است. ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ﴾ یا بعضیها هستند همراهانی‌اند که در اثر سفاهت در اثر ادراک کم اینها تشخیص نمی‌دهند و اهل شهوت نیستند و تشخیص نمی‌دهند اینها نگاه اینها با عدم نگاه اینها یکسان است چون صرف نگاه حرمت ذاتی ندارد آن نگاهی که باعث تحریک می‌شود مشکل دارد اگر کسی در اثر سفاهت فقدان آن قوه شهوی و ضعف درک، نگاه او مثل عدم نگاه است فرمود اینهایی که جزء همراهان خانوادگی شما هستند و فقط جزء خدمه‌اند کاری از آنها ساخته نیست فقط خدمتگزاری اینها هم می‌توانند ببینند چون دیدن اینها مثل عدم دیدن است.

پرسش:...

پاسخ: خب بله اگر نگاه به غیر اینها باشد نگاه با ریب باشد جزء آن موارد مستثانه است دیگر.

﴿التَّابِعِينَ﴾ که ﴿غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ﴾ هستند اربه یعنی حاجت جمعش هم ارب است این «منتهی الارب فی لغة العرب» ارب جمع اربه است اربه یعنی حاجت اینها حاجتی به مسئله هم جنس و امثال ذلک جنس مخالف ندارند اصلاً ﴿غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ﴾ مرد هستند ولی اوصاف مردانگی و شهوت در اینها نیست ﴿أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾ کودکانی که هنوز نمی‌فهمند زن و عورت زن و بدن زن و زیبایی زن یعنی چه چون اگر خود این کودک به حد تشخیص برسد در همین آیات بعدی این سوره مبارکه «نور» می‌فرماید به پدر و مادرها دستور می‌دهد که به فرزندان‌تان بگویید که سه وقت از اوقات شبانه‌روز وارد اتاق مخصوص پدر و مادر نشوند مگر اینکه اذن قبلی

باشد که آنها خودشان را جمع کنند جامه را در بر بکنند آنها بیايند آن آیات مفصلاً در همین سوره مبارکه «نور» خواهد آمد که حتی بچه‌های آدم اگر اهل تمیز و ادراک بودند به آنها باید آموزش داد که سه وقت از شبانه‌روز وارد اتاق مخصوص پدر و مادر نشوند لذا فرمود: ﴿أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا﴾ یعنی اطلاع پیدا نکردند حالیشان نیست از این مسائل ﴿عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾ خب حالا این برای نشان دادن نحوه مشی و حرکت زنها در جامعه چگونه باشد فرمود اینها که راه می‌روند طرزی راه بروند همان طوری که مردانه باید حرف بزنند مردانه باید راه بروند زنانه حرف نزنند اینکه در سوره مبارکه «احزاب» فرمود: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ یعنی حرف خوب بزنید (یک) خوب حرف بزنید (دو) مردانه حرف بزنید نه زنانه (سه) با رقت و نازک‌گفتاری و نازک‌رفتاری این طوری حرف نزنید ولو «من وراء حجاب» باشد خدای سبحان آن جاذبه‌ای که ایجاد کرده این ممکن است که در معرض فساد قرار بگیرد همان تعبیر زمخشری که «النظرُ بريدٌ» این پیام‌آور معصیت است فرمود حالا که می‌خواهند در جامعه راه بروند ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ در فضای جاهلی زینتها را گاهی به دست گاهی به پا گاهی به گوش و گاهی به چهره و اینها نصب می‌کردند فرمود این خلخالی که در پا برای زینت گذاشتند طرزی راه نروند که این خلخالها حرکت کند صدا کند و بیگانه را تحریک کند ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ﴾ پاها را محکم به زمین نزنند همان طوری که حرفهای اینها نباید رقیق باشد پایهای آنها نباید محرک باشد در رفتن ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ تا معلوم بشود که اینها دارای چنین زینتی‌اند و تحریک بشود.

مسئله نگاه نامحرم یک مرد به زن مشخص است اما زن به مرد که آیا می‌تواند نگاه کند یا نه، روایات فراوانی هست آن قصه ابن امّ مکتوم که نابینا بود وارد محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شد دو نفر دو خانم آنجا بودند حضرت به هر دو فرمود: «احتجبا» رو بگیرید یعنی نگاه نکنید یا فاصله بگیرید عرض کردند او که نابیناست فرمود شما که بینا هستید از این روایت ابن امّ مکتوم نابینا معلوم می‌شود زن هم حق ندارد مرد را نگاه کند و گرچه این روایت را گفتند سند معتبری ندارد یا آنچه از صدیقه کبرا (سلام الله علیها) رسیده است که زینت زن در این است که کسی او را نبیند او هم نبیند این هم گفتند مرسله است سند فقهی نخواهد بود لکن از مجموعه اینها به دست می‌آید همان طوری که مرد نمی‌تواند نگاه کند مگر به طور عادی زن هم نمی‌تواند نگاه کند مگر به طوری عادی حالا اگر جوانی متأسفانه با دست لخت حرکت کرده آیا زن می‌تواند این بازوی لخت پسر جوان را ببیند یا نه؟ اگر به طور عادی

باشد که ﴿غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ﴾ است محذوری ندارد اما اگر ببیند - خدای ناکرده - همین بیان لطیف زمخشری که «النظر برید الزنا» این است این هم نباید نگاه کند بالأخره خود او می‌داند و ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾.

پرسش: صدای زن عورت است یا نه؟

پاسخ: نه، مگر اینکه محرک باشد خود صدای زن عورت نیست.

خب، ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ اینجا مؤمنون در قبال مؤمنات نیست آنجا که وظایف خاصه برای دو گروه بود وظیفه مؤمنین جدا وظیفه مؤمنات جدا اما اینجا که توبه^۱ إلى الله است رجوع الى الله است ادراک محضر ذات اقدس الهی است ادراک به اینکه ﴿أَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ اینجا دیگر مخصوص به زن یا مرد نیست بنابراین این مؤمنون منظور اعم از مؤمنون و مؤمنات است بر خلاف آنچه در صدر آیه آمده ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۳۱)

برخی از نکاتی که مربوط به بحثهای سابق بود این است که در جریان افک آنچه معیار بحث بود مقذوفه و مرمیه بالقذف چون مؤنث بود در آیه ۲۳ و مانند آن تعبیر مؤنث آورد که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ﴾ لکن در آیه ۲۶ به صورت جمع نهایی هم خبیثات و خبیثون را ذکر فرمود هم طیبات و طیّون را که حرفهای خبیث برای مردان خبیث است و افراد خبیث با حرفهای خبیث سر و کار دارند چه اینکه حرفهای طیب برای مردان طیب است و مردان طیب با کلمات طیبه سر و کار دارند. تعبیر «خبیثین» و «خبیثون» برای تقلیب است که زنها را هم شامل می‌شود تعبیر «طیبین» و «طیبون» این هم تقلیب است مردها را هم شامل می‌شود سرّ مذكر آوردن این «طیبین» برای آن است که در جریان افک تنها آن زن مقذوفه نبود صفوان هم مقذوف بود لذا در قذف گذشته از اینکه سخن زن مطرح است مرد هم مقذوف می‌شود به فساد. تقلیباً جنبه مذكر رعایت شد فرمود: ﴿أَوَلَيْكَ مَبْرُؤُونَ﴾ نه اینکه «تلك»

یا «اللّواتی مبرّئات» سرّ اینکه مذکر آورد این است که در جریان افک و قذف صفوان و امثال صفوان هم مقذوف بودند تقلیباً بجانب الذکوره علی الأُنوثة مذکر ذکر فرمود.

مطلب بعدی آن است که کلمه جَبَّ به فتح بود و جید به معنی گردن که در سوره «مسد» است آن به کسر است البته ﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ یک طناب محکمی در جید و گردن اوست. اما مسائلی که مربوط به آیات تلاوت شده است. دو حکم فقهی در آیه سی برای مردها بیان کرده است فرمود اینها هم باید چشمشان را نگه دارند و چشم پوشی کنند و هم اندام تناسلی خودشان را مستور کنند این دو حکم وظیفه مردهاست ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ و حذف متعلّق هم دلیل بر عموم است اینها به طور عام یا مطلق موظّف اند نگاه نکنند «الّا ما خرج بالدلیل».

پرسش:....

پاسخ: نه خب، به مؤمنین بگو ﴿يَغُضُّوا﴾ آن جواب این نیست جواب امر محذوف است «قل للمؤمنين غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ» جوابش ﴿يَغُضُّوا﴾ است که با جزم ساقط می شود وگرنه ﴿يَغُضُّوا﴾ که جواب ﴿قُل﴾ نیست. خب پس این دو حکم فقهی برای مردهاست مرد اگر بخواهد چیزی را نگاه کند دلیل می خواهد «حذف متعلّق يدلّ علی العموم» یا بالعموم یا بالاطلاق ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ اینها باید چشمشان را بپوشانند اینکه مُهْمَل نیست مُجْمَل نیست «حذف متعلّق يدلّ علی العموم» اگر فقهی خواست بگوید نظر به وجه و کفّین جایز است او باید دلیل بیاورد که با تخصیص یا تقیید از این عموم یا اطلاق خارج شده است که دلیلی ندارد پس ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ اصل این است که این چشم پوشی کند «الّا ما خرج بالدلیل».

حکم فقهی دیگر پوشیدن اندام تناسلی است در نماز و غیر نماز حکم مرد یکی است در همه حالات باید اعضای تناسلی را بپوشاند ﴿وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ بیش از این محتاج به دلیل دیگر است این دو حکم فقهی برای مرد. مستحضرید که تمام احکامی که برای مسلمان هست غیر مسلمان هم در احکام شریک اند تنها در اصول دین نیستند حق این است که در فروع دین هم شریک اند لکن بعضی از احکام مخصوص حوزه اسلامی است وظیفه بین المللی نیست. در جریان نگاه کردن نگاه به زن مسلمان جایز نیست به موی او به بدن او جایز نیست ولو با رِب همراه نباشد به قصد تلذّذ هم نباشد نگاه به بدن و موی زن مسلمان جایز نیست برای اینکه او از حرمت خاص برخوردار

است. دو گروه مستثنا هستند: یک گروه زن غیر مسلمان نگاه به مو و بدن زن غیر مسلمان اگر با ذلّت و ریبه همراه نباشد جایز است برای اینکه او محترم نیست حرمت ندارد. از اینجا معلوم می شود که نگاه به زن که جایز نیست برای آن است که او یک ذخیره اجتماعی است مثل خانه مردم، خانه مردم فرش که نامحرم نیست پرده که نامحرم نیست ولی آبروی اشخاص ایجاب می کند که انسان خانه آنها را نگاه نکند چرا نگاه به خانه مردم حرام است خب پرده نامحرم است فرش نامحرم است یخچال و تلویزیون نامحرم است یا حرمت مؤمن ایجاب می کند که آدم خانه اش را نگاه نکند این چنین نیست که تَطَّلَع دور مؤمن حرام است برای اینکه آنجا نامحرم هست نه حالا عده ای نشستند فقط مردند ما یقین داریم در این خانه همسایه غیر از مرد کس دیگری نیست اینها نشستند جلسه دارند نگاه به اتاق آنها از راه پنجره حلال است یا حرام خب حرام است دیگر این حرمت برای نامحرمی نیست برای حرمت و احترام خانه مؤمن است زن مسلمان حرمتی دارد نمی شود مویش را نگاه کرد بدنش را نگاه کرد زن غیر مسلمان این حرمت را ندارد پس نباید گفت حالا اگر کسی قصد لذّت ندارد یا قصد ریبه ندارد می تواند به زن نامحرم نگاه کند این احترامی است برای او، زن غیر مسلمان این حرمت را ندارد این یک گروه اند. زنانی که اهل بادیه هستند که «اِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِي» نهی از منکر می شوند ولی ترتیب اثر نمی دهند با همان موی باز با همان دست برهنه در جامعه ظهور دارند هر چه هم بگویی اثر نمی کند این گروه هم «اِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِي» نگاه به موی اینها نگاه به بدن اینها بدون لذّت و با نجات خطر ریبه حرام نیست. خب پس بنابراین نگاه معلوم می شود که یک قسمت حرمتش برای آن است که «سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ» انسان در معرض خطر گناه قرار می گیرد یک مقدار برای اینکه حیثیت او و آبروی او و امنیت اجتماعی او آسیب می بیند همان طوری که نگاه به اتاق دیگران حرام است.

پرسش:...

پاسخ: اگر جزء «اِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِي» باشند بله، که هر چه آدم به اینها بگوید اثر نمی کند خب اینها حرمت خودشان را از دست دادند اما معنایش این نیست که نگاه با لذّت یا در حال خطر ریبه جایز است آن مطلقاً حرام است ولی نگاه به زن ولو همراه با لذّت نباشد ولو خطر «سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ» نباشد نگاه به بدن او و موی او اهانت به شخصیت اوست این زن یک ذخیره است باید محفوظ بماند مثل نگاه به خانه مردم خب خانه مردم چرا نگاه به خانه مردم حرام است برای اینکه ما به امنیت اینها داریم آسیب می رسانیم با اینکه اینجا غیر از مرد کس دیگری نیست یا نه

اصلاً کسی نیست فقط پرده و در و دیوار و یخچال است این چرا نگاه حرام است این نگاه برای لذت یا ریه نیست این حرمت نگاه برای آن است که امنیت مردم محفوظ باشد.

پرسش: تصرف نیست؟

پاسخ: تصرف نیست، چه تصرفی است متنها آسیب رساندن به شخصیت و حرمت و حیثیت صاحب‌خانه یا همسایه است و از این جهت حرام است که در روایات دارد اگر صاحب‌خانه هم بفهمد دیگری در خانه‌اش نگاه می‌کند چشمش را بکند جایز است از بس این کار حرام است خب «فَقَه عینه» برای اینکه به حیثیت مردم و امنیت مردم آسیب می‌رسد دیگر تنها سخن از نگاه نامحرمانه و تلذذ جنسی نیست بنابراین اگر کسی بخواهد موی زن مسلمان بدن زن مسلمان را نگاه کند به حیثیت او آسیب رسانده از این جهت حرام است ولو با لذت همراه نیست و این حرمت در زنهای غیر مسلمان نیست (یک) در زنانی که اهل باده‌اند «اِذَا نُهِیْنَ لَا یَنْتَهِی» نیست (دو) اگر آدم نگاه کرد که همراه با لذت نبود خطر ریه نبود جایز است (سه) اگر گفته شد ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ گرچه احکام الهی برای همه است ﴿هُدًیً لِلنَّاسِ﴾ است (یک) گرچه بهره‌وران از این خصوص مؤمنین اند متقین اند که در سوره «بقره» و مانند آن فرمود: ﴿هُدًیً لِلْمُتَّقِينَ﴾ یا ﴿تَذَكُّرٌ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (این دو) نه برای آن است که فقط مؤمنین بهره می‌برند فرمود: ﴿هُدًیً لِلْمُتَّقِينَ﴾ بلکه این حکم مخصوص مؤمنین است ولو لذت نیست ولو خطر ریه نیست ولی به حیثیت او آسیب رساندن است به حرمت او آسیب رساندن است.

پرسش:...

پاسخ: خب اگر افراد طوری است که مصداق «اِذَا نُهِیْنَ لَا یَنْتَهِی» شدند عمداً حرمت خودشان را از دست دادند آن‌گاه است که اگر با لذت همراه نباشد (یک) اگر خطر «سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِیس» او را همراهی نکند (دو) مثل اینکه آدم دیوار را نگاه می‌کند (سه) بله این نگاه عیب ندارد اما آدم بداند که مثل اینکه دیوار را نگاه می‌کند.

درباره مردها این دو حکم مشخص شده پس نمی‌شود گفت مرد می‌تواند وجه و کفین را نگاه کند این دلیل می‌خواهد نمی‌شود به تعبیر مرحوم آقای خویی که فرمودند اصل، برائت است به برائت تمسک کرد این دلیل می‌خواهد برای اینکه حذف متعلق «یَدُلُّ عَلَى الْعُموم» این آیه که مُهْمَل نیست مُجْمَل نیست فرمود مردها چشمشان را بپوشانند خب معلوم است که منظور در و دیوار که نیست یعنی مردها چشمشان را از زنها بپوشانند این اگر بخواهد کسی فتوا بدهد

که مرد می‌تواند وجه و کفین زن را نگاه کند او باید دلیل بیاورد نه اینکه اصل، برائت است این آیه منع می‌کند دیگر معلوم است که منظور این نیست که آسمان و زمین را نگاه نکند در و دیوار را نگاه نکند این معلوم است دیگر. آنچه از این آیه برمی‌آید این است که به زن نگاه نکند این مطلق است حذف متعلق هم «یدلّ علی العموم» اگر کسی خواست فتوا بدهد که نگاه به وجه و کفین جایز است او باید دلیل بیاورد نه اینکه اصل، برائت است ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ بالقول المطلق اینها نسبت به جنس مخالف باید چشم‌پوشی کنند آن وقت ﴿وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ اندام تناسلی خودشان را هم باید حفظ بکنند بیش از این بر اینها واجب نیست اما بیش از این بر اینها واجب نیست معنایش این نیست که زنها هم می‌توانند بدن مرد را نگاه کنند می‌بینند در خیلی از موارد در آن مراسم عزاداری که لخت می‌شدند سینه می‌زدند خیلی از فقها احتیاط می‌کردند یا فتوا می‌دادند یا می‌گفتند اقواست که بالأخره زنها حضور نداشته باشند و نگاه نکنند و اگر در جایی زنها حضور دارند اینها لخت نشوند سینه بزنند این را گفتند دیگر. خب زنها هم ﴿يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ بالقول المطلق زن اگر بخواهد عضوی از اعضای مرد را نگاه کند او دلیل می‌خواهد چون معلوم است که منظور آیه این نیست که زن آسمان و زمین را نگاه نکند که منظور این است که زن نامحرم را نگاه نکند خب اگر حذف متعلق «یدلّ علی العموم» اگر ما خواستیم فتوا بدهیم که زن می‌تواند بدن مرد را نگاه کند دلیل می‌طلبد پس زن هم باید مواظب چشم و گوشش باشد مرد هم باید مواظب چشم و گوشش باشد تا جامعه بشود طیب و طاهر. این نگاه همان طوری که زمخشری نقل کرد پیام‌آور آن گناه است این بیان نورانی ائمه (علیهم السلام) که فرمودند: «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ» تیر است دیگر خب تیراندازی که همه‌اش لازم نیست برسد که در این تیراندازیها مگر همه‌اش به هدف می‌خورد گاهی می‌خورد گاهی نمی‌خورد ولی آدم باید در معرض تیر نباشد دیگر خب شاید خورد مگر همه تیرها به هدف می‌خورد خیلی از تیرهاست اشتباه می‌شود تیراندازی شیطان هم بشرح ایضاً خب آن وقتی که خورد چه باید کرد انسان در معرض تیر قرار نگیرد دیگر «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ» در همین روایات دارد که شما پشت سر شیر می‌توانی راه بروی ولی دنبال زن راه نرو یک راه دیگر برو خب این روایات مربوط به راه رفتن پشت سر زن در روایات نکاح هست دیگر زن دارد جلو می‌رود شما راحت را عوض بکن با اینکه پوشیده است این جاذبه‌ای که ذات اقدس الهی خلق کرده است این خطرآفرین است این را باید به‌جا مصرف کرد «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ» که یک روایت به دنبال شیر می‌توانی حرکت کنی ولی اگر زنی جلو رفته

تو راحت را عوض بکن اینها برای پرهیز است دیگر.

پرسش: حاج آقا در جامعه ما موجب عُسر و حرج نیست؟

پاسخ: نه، البته عُسر و حرج را آنها بر جامعه تحمیل کردند یک وقت چشم برخورد می کند خب بله آن دیگر همه گفتند استثناست این نظیر سمع و استماع است دیگر اینکه نگاه کردن نیست نگاه می افتد.

خب پس این دو حکمی که مربوط به مردهاست روشن است تخصیص یا تقیید دلیل می خواهد این دو حکمی که اول ذکر شده برای زنها این هم روشن است ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ این مطلق است ﴿وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ مطلق است و هیچ استثنایی هم نشده.

مسئله بعدی آن است که دو سطر در اسلام مطرح است یک سترِ نفسی است یک سترِ عن الغیب است سترِ نفسی همان است که در مسئله صلات مطرح است بر زن واجب است در موقع نماز خودش را بپوشاند چه کسی او را ببیند چه کسی او را نبیند یا بر مرد پوشاندن اندام تناسلی در نماز واجب است چه کسی او را ببیند چه کسی او را نبیند اما در غیر نماز که کسی می رود حمام و غیر حمام که وجوب نفسی ندارد این وجوب نفسی سترِ بما آنه ستر این مخصوص باب صلات است اما نسبت به غیر که اگر کسی غیر هست و نگاه می کند بله باید اندام تناسلی خودش را حفظ بکند این برای مرد است زن هم باید اندام تناسلی خودش را حفظ بکند بالقول المطلق این هم برای زن. اما می ماند دو حکم دیگر که مربوط به زن است که آن را دارد ذکر می کند.

پرسش:...

پاسخ: خب بله دیگر، احترام نماز نسبت به ذات اقدس الهی همین است دیگر.

پس این چهار حکم که دوتا برای مرد است دوتا برای زن این مسائل چهارگانه روشن است اما دو حکم دیگر که مربوط به زن است فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ این ناظر به سترِ نفسی است بر زن چقدر واجب است که بپوشاند نه اینکه نشان بدهد چقدر می تواند نپوشاند دو مطلب است یکی اینکه چقدر می تواند نشان بدهد که با «لام» ذکر شده آن سرّ تکرار ﴿لَا يُبْدِينَ﴾ برای آن است که اِدا گاهی به معنای نپوشاندن است گاهی به معنای نشان دادن است آن اولی فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ اِدا نکند یعنی واجب است بپوشاند مگر آن مقداری که ظاهر است حالا یا وجه و کفّین که به طور عادی این به معنی نشان دادن نیست «اِدا» یعنی «أظهر» یعنی «لم یستر» بر زن پوشاندن

واجب است مگر آن مقداری که ظاهر است که وجه و کفین است اما حالا به چه کسی می‌تواند نشان بدهد این را مشخص کرد دو مسئله و دو مقام کاملاً یعنی کاملاً از هم جداست تکرارش تنها طبق بیان مرحوم شیخ طوسی که فرمود برای تأکید است تأکید نیست این تأسیس است این دو مطلب کاملاً از هم جداست. سؤال اول مسئله اولیٰ بر زن چقدر واجب است بپوشاند و نپوشاندن حرام است این مسئله اولیٰ ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ یعنی «يَجِبُ عَلَيْهِنَّ سِتْرُ جَمِيعِ الْأَعْضَاءِ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» مسئله ثانیه زن چقدر می‌تواند بدن خود را نشان بدهد اینجا دیگر فقط همین چند گروه‌اند اینجا دیگر به استثنای اندام تناسلی نسبت به اشخاصی که جزء محارمانند می‌تواند خود را نشان بدهد.

پس فها هنا امران: یکی اینکه زن چقدر را باید بپوشاند همه را باید بپوشند ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ﴾ مسئله ثانیه به چه کسانی می‌تواند نشان بدهد به اشخاص معین لذا یک جا با «لام» ذکر شده یک جا بی «لام» ذکر شده.

پرسش:....

پاسخ: بله امر به معروف است دیگر منتها امر به معروف مستحضرید که چهار مرحله دارد امر به معروف و نهی از منکر چهار مرحله دارد مرحله‌اش آن انزجار قلبی است که بر همه ما واجب است قلباً از بی‌حجابی منجز باشیم و آثار این انزجار هم در برخورد ما مشخص باشد. مسئله دوم و مرحله دوم امر کردن است نه نصیحت کردن و سخنرانی کردن و موعظه کردن، موعظه کردن نصیحت اینها از قبیل امر به معروف نیست اگر کسی نمی‌داند از باب تعلیم جاهل واجب است که بگوییم چقدر را باید بپوشانی چقدر واجب نیست و اینها تعلیم جاهل کاری به امر به معروف ندارد یک وقت است کسی غافل است تنبیه غافل مربوط به مسئله امر به معروف نیست سوم کسی یادش رفته تذکره ناسی و ساهی کاری به امر به معروف ندارد چهارم کسی است عالماً عامداً مسئله را می‌داند متذکر هم است غفلت نیست و حجاب را رعایت نمی‌کند اینجا جای امر است امر غیر از موعظه است غیر از تذکره است غیر از تنبیه است تنبیه غافل است غیر از تعلیم است این امر، ولایتی است که ذات اقدس الهی برای مؤمنین به عنوان ولایت متقابل قرار داده که ﴿الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ اینها ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ اگر کسی امر کرد و آن شخص به این امر مؤتمن نشد دو گناه، دو گناه یعنی دو معصیت کرده یکی اینکه حجاب را رعایت نکرده یکی اینکه امر این مولا را اطاعت نکرده این یک ولایت متقابلی است چه کار دارد امر به معروف به

موعظه و نصیحت و تنبیه و تذکره این فرمان است.

پرسش: نصیحت که بهتر است.

پاسخ: خب البته، آنکه نصیحت است و تذکره است و موعظه است و ارشاد غافل است و تنبیه غافل است و اینها که مقدمات کار است.

حالا اگر کسی عالماً عامداً دارد معصیت می کند اینجا جای فرمان است و اگر این فرمان مولای خود را اطاعت نکرد دو گناه کرد یکی اینکه آیه حجاب را عمل نکرد یکی اینکه آیه امر به معروف را عمل نکرد این یک ولایت متقابلی است که ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ نه «بعضهم مبلّغون و بعضهم معلّمون، بعضهم مرشدون، بعضهم ناصحون، بعضهم واعظون» آنها بحثش جداست امر به معروف چیز دیگر است آنها چیز دیگرند این دو مرحله بر همه ما واجب است می ماند مرحله سوم و چهارم آن جلوگیری و برخورد و حتی زدن این یک مرحله است که برای حکومت است بخش دیگر که مرحله اعدام است و قتل است که آن هم برای حکومت است. فرق تنبیهی که حکومت درباره امر به معروف و نهی از منکر می کند این است که در جریان زدن و گرفتن حالا کسی قصد انفجار دارد حرف را گوش هم نمی دهد خب پلیس که نمی شود اینجا نصیحت بکند یا او را بازداشت بکند که می بیند این الآن حالت انتحاری و انفجاری دارد الآن می رود عده ای را از پا در می آورد خب همان جا باید این را بکشد دیگر این امر به معروف که مرحله چهارم است جلوی خلاف را گرفتن است این را می زند یا می کُشد تا فساد واقع نشود این کاری به دستگاه قضایی ندارد فرق جوهری مرحله سوم و چهارم امر به معروف با مسئله حدود و تعزیرات این است که قاضی می زند یا حکم اعدام می دهد که چرا کردی اما امر به معروف و نهی از منکر می زند که نکن بنابراین مرحله سوم یا مرحله چهارم در اختیار حکومت اسلامی است تا جلوی فساد گرفته بشود و این هیچ احتیاجی به دستگاه قضایی ندارد امر به معروف چیز دیگر است. دستگاه قضایی برای جرم واقع شده است اگر کاری معلوم شد که جرم است (یک) این جرم به این شخص استناد پیدا کرد (دو) استنادش هم به نحو عمد بود نه به نحو خطا (سه) دستگاه قضایی شروع می کند به حد (چهار) که چرا کردی پس آن زدن یا کشتن دستگاه قضایی برای بعد از ارتکاب جرم است آن زدن یا کشتن مأموران انتظامی قبل از جرم است که جلوی جرم را بگیرد حالا اگر کسی یقین شد و معلوم شد که این درصدد شهید کردن استاد شهریاریه است خب پلیس وقتی یقین پیدا کرد این درصدد آن است نه تنها جایز است بر او واجب است

که تیراندازی کند دیگر این ولایت است این مولاست این مولا دارد بنده خودش را هدایت می کند ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ این چه کار به آیه سوره «احزاب» دارد ﴿الَّذِينَ يَلْعَنُونَ﴾ یا آیات دیگر یا ﴿عَلِمَهُمْ﴾ امر به معروف چیز دیگر است.

خب، فرمود پس اگر کسی بخواهد اظهار کند این ﴿يُبْدِينَ﴾ دوم است اگر کسی بخواهد بنوشاند آن ﴿يُبْدِينَ﴾ اول است بر زنها واجب است بپوشانند ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ مثلاً وجه و کفین بر زنها حرام است که نشان بدهند مگر نسبت به محارم لذا یک جا ﴿يُبْدِينَ﴾ با «لام» استعمال شده یک جا بی «لام».

مطلب دیگر اینکه اگر وجه و کفین که جزء ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ است پوشاندن واجب نبود معنایش این نیست که نگاه نامحرم هم واجب است کما تقدم مراراً هیچ تلازمی بین عدم وجوب ستر از یک طرف و جواز نظر از طرف دیگر نیست گذشته از اینکه جواز نظر بالقول المطلق در آیه قبل ممنوع شده ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ و گذشته از اینکه خیلی از موارد است که بزرگانی از فقها (رضوان الله علیهم) فتوا دادند که مرد پوشاندن بدن بر مرد واجب نیست حالا یا مشغول کارگری است یا نانواست یا کار یدی دارد یا بناست این با یک زیرپیرهن دارد بنایی می کند دستش لخت است سینه اش لخت است بر این مرد پوشاندن واجب نیست اما معنایش این نیست که زن می تواند نگاه کند که عدم وجوب ستر مستلزم جواز نظر طرف مقابل نیست اگر از آیه ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ استفاده شد که وجه و کفین را زن واجب نیست بپوشاند معنایش این نیست که پس مرد می تواند نگاه کند هیچ تلازمی هم بین آنها نیست (اولاً) و اطلاق ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ که حذف متعلق از آن منشأ اطلاق است (ثانیاً) دلیل بر منع است و شامل نمی شود ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ برخیا مثل مرحوم آقای خویی خواستند بگویند که ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ خود زینت است به دلیل اینکه در پایان فرمود: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ این زنها موقع راه رفتن آرام راه بروند پایشان را محکم به زمین نزنند که آن خلخال پایشان صدا بکند و معلوم بشود که پایشان خلخال است پس معلوم می شود که معیار زینت است دیگر ولی راه رفتن که ممنوع نیست محکم راه رفتن هم که ممنوع نیست دلیل منع از محکم راه رفتن این است که آن خلخال صدا می کند نامحرم می شنود نه می بیند پس معلوم می شود زینت معیار است. خب حالا شما چرا رفتید آخر آیه دارید قرینه می آورید در کنار همین که فرمود: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ به صورت شفاف موضع زینت را مطرح کرده است این را قرینه نمی گیرید این را قرینه

بگیرید که منظور از ﴿زَيِّتَهُنَّ﴾ موضع زینت است برای اینکه این می‌گوید مقنعه را باید به سر بگذارد (یک) آن قدر وسیع باشد که جید و گردن را بپوشاند (دو) آن قدر وسیع باشد که جیب و گریبان را هم بپوشاند (سه).

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۳۱) وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)

احکام اسلام مشترک بین زن و مرد است مگر آن احکامی که مخصوص مرد یا مخصوص زن است غالباً در احکام مشترک فقط به صورت جمع مذکر سالم ذکر می‌شود نظیر آنچه در طلیعه سوره مبارکه «مؤمنون» آمد که ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ تا پایان که در آنجا زن و مرد هر دو مشمول آن آیات اند اختصاصی به مرد ندارد در محاوره وقتی می‌گویند مردم این چنین می‌گویند اعم از مردان و زنان است تعبیر عرفی عرب هم همین طور است یک وقت می‌گویند مردان در مقابل زنان است یک وقت می‌گویند مردم چنین می‌گویند مردم انقلاب کردند اینجا دیگر در قبال زن نیست. تعبیرات قرآن معمولاً عربیهایش شبیه همین فارسی است که دیگر زن را در برابر مرد ذکر نمی‌کند مگر در احکام مختصه زن که جدا مطرح می‌شود و مگر در احکام مهم مثلاً جریان اقتصاد که در جاهلیت برای زن یک استقلال اقتصادی قائل نبودند قرآن کریم بالصراحه برای زن یک استقلال اقتصادی قائل است جداگانه مردان را در برابر زنان قرار می‌دهد می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ که اینجا سخن از مردان و زنان اند نه سخنان از مردم. در بخشی از آیات برای اینکه روشن بشود خطوط کلی اسلامی مشترک بین زن و مرد است آنجا هم بالصراحه مسئله زنان را در برابر مردان ذکر می‌کند مثل آیه ۳۵ سوره مبارکه «احزاب» که فرمود: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾ که خطوط کلی اسلام را بیان فرمود که

زن و مرد در احکام اسلامی مشترک‌اند و بازگشتش البته به نفی ذکورت و انوٲت است نه اینکه حقیقت انسان دو صنف است یک صنفش مذکر یک صنفش مؤنث و اینها با هم برابرند بازگشتش به این است که روح انسان نه مذکر است نه مؤنث بدن انسان یا این چنین ساخته شده یا آن‌چنان و این احکام مشترک است ولی در جاهایی که خصوصیت مطرح نیست به زبان مردم سخن می‌گوید مثل اول سورهٔ مبارکهٔ «مؤمنون» و مانند آن، اما در جریان حجاب و عفاف برای اهمیت مسئله اینها را جدای از هم و در دو آیه مستقل ذکر فرمود آیه سی همین سورهٔ «نور» آن است ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَعْضُوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ﴾ تا پایان آیه ۳۱ ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ﴾.

مطلب دیگر آن است که از مجموع این بحثهای فروع چهارگانه به دست می‌آید که مرد نسبت به مرد، زن نسبت به زن، مرد نسبت به زن، زن نسبت به زن، مرد حفاظش حجابش عفاف این فروع چهارگانه به خوبی از این آیات به دست می‌آید.

مطلب بعدی آن است که این حصرها حصرهای نسبی و اضافی است حصر مطلق و نفسی نیست اینکه فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِيْنَ زِيَّتَهُنَّ اِلَّا﴾ این دوازده گروه را استثنا فرمود عمو و دایی را ذکر نکرد آسیبی نمی‌رساند چون درصدد حصر نفسی و مطلق نیست چه اینکه در بعضی از موارد کمتر از این مقدار دوازده‌گانه را ذکر کرد آیه ۵۵ سورهٔ مبارکهٔ «احزاب» این است که ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِىْ اَبَائِهِنَّ وَلَا اَبْنَائِهِنَّ وَلَا اِخْوَانِهِنَّ وَلَا اَبْنَاءِ اِخْوَانِهِنَّ وَلَا اَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ﴾ آن بقیه را ذکر نکرد شوهر و پدرشوهر را ذکر نکرد پس بنابراین دیگر آن نکته‌ای که حالا چون عمو و دایی اگر ببینند ممکن است برای پسرعمو و پسر دایی ذکر بکنند آن یک نکته ذوقی است دلیل بر حصر نیست چون این حصرها، حصرهای اضافی است نه مطلق و نسبی است و نه نفسی به دلیل اینکه در آیات دیگر از این دوازده‌تا هم مقداری حذف شده و نقل نشده.

مطلب بعدی آن است که این اِدا مستحضرید که دو بخش داشت یکی ﴿وَلَا يُبْدِيْنَ﴾ بود که اِداى نفسی است بدون «لام» استعمال شده دوم اِدایی بود برای دیگران اِداى اول معنایش آن است که باید بپوشاند اِداى دوم این است که می‌تواند نشان بدهد اِداى اول که فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِيْنَ زِيَّتَهُنَّ﴾ یعنی ستر واجب است مگر آن مقداری که به طور عرف و عادت ظاهر است نظیر وجه و کفین به معنای نشان دادن نیست به معنای نپوشاندن است ولی اِداى دوم که با «لام» به کار رفته فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِيْنَ زِيَّتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُوْلَتِهِنَّ﴾ این حق ندارد به دیگران نشان بدهد مگر برای این دوازده

گروه لذا با «لام» به کار رفته. خب تلازمی بین وجوب حفظ و حرمت نظر هست هر جا گفتند زن باید آن را بپوشاند یعنی مرد نباید نگاه کند اینجا تلازم هست و اگر مرد می‌توانست نگاه کند خب زن چرا بپوشاند اگر گفتند زن حتماً باید مو را بپوشاند جید و جیب گردن و گریبان هر دو را بپوشاند یعنی نگاه مرد به مو گردن گریبان حرام است اما اگر گفتند فلان عضو پوشاندنش واجب نیست معنایش این نیست که مرد می‌تواند نگاه کند ما چنین تلازمی را از کجا استفاده کنیم به دلیل اینکه بر مرد پوشاندن گردن و گریبان و امثال اینها واجب نیست اما بر زن نگاه جایز نیست ممکن است پوشاندن واجب نباشد ولی نگاه هم جایز نباشد پس بین این امور چهارگانه فرق است هر جا گفتند ستر واجب است در مقابلش نظر می‌شود حرام این دو امر هر جا گفتند ستر واجب نیست در مقابلش جواز نظر را ما نمی‌توانیم کشف بکنیم این امور چهارگانه. اما اینکه فرمود: ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ فخر رازی نقل می‌کند که بعضی از عرفا بالصراحه دستور دادند که در حمامها زنهای مسیحی و یهودی با زنهای مسلمان یکجا شرکت نکنند حمامشان باید جدا باشد برای اینکه این ﴿نِسَائِهِنَّ﴾ نشان می‌دهد که زن مسلمان فقط می‌تواند خود را به زن مسلمان نشان بدهد به زن غیر مسلمان نمی‌تواند نشان بدهد لذا در آن بخش از حکومت اسلامی بالصراحه حمامها تفکیک شده یعنی حمامهای زنهای مسلمان با زنهای غیر مسلمان جدا شد اما در مردها این چنین نبود که حالا حمام مردانه مسلمان و غیر مسلمان جدا باشد ولی این را فخر رازی نقل می‌کند که دستور رسیده است. ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ هم که ملاحظه فرمودید مخصوص کنیزان است نه اینکه عبد و غلام هم بتواند مولات خود و مالکه خود را نگاه کند.

کلمه «طفل» گرچه مفرد است ولی چون به منزله جنس است تعبیر جمعی درباره او به کار رفته ﴿أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ﴾ نه «الذی» این ﴿الَّذِينَ﴾ نشان می‌دهد که این طفل کاربرد جنسی دارد نه فردی. مسئله توبه دو قسم است یک وقت انسان توبه می‌کند و استغفار می‌کند و صرف نظر می‌کند این دیگر توبه کرد و تمام شد و رفت اما آن ندامت و پشیمانی باید مستمر باشد این ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً﴾ یعنی استمرار بدهید مسئله ندامت را که «کفی بالندم توبه» حالا اگر کسی گناهی کرد استغفار کرد و طلب بخشش کرد از ذات اقدس الهی و از آن کار صرف نظر کرد و پشیمان هم بود اما حالا دیگر استغفار مرتب واجب باشد این چنین نیست درخواست مغفرت همان بار اول کافی است لکن ندم و پشیمانی باید مستمر باشد این چنین نیست که نسبت به گناه بی تفاوت باشد یا دلش به آن گناه علاقه مند باشد این دیگر با توبه هماهنگ نیست پس بنابراین توبه یک فعل محدود دارد و یک وصف نامحدود، فعل محدودش همان

درخواست مغفرت است ترک گناه است و مانند آن اما پشیمانی باید مستمر باشد. مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) در بحارالأنوار نقل می‌کند که اگر کسی بیست سال قبل گناهی کرده است الآن در یک مجلس وعظی نشسته است خدای سبحان آن گناه بیست سال قبل را به یاد این می‌آورد که این یک ندامت جدید داشته باشد درخواست مغفرت جدید داشته باشد تا فیض تازه‌ای نصیب او بشود او توبه کرده است دیگر بر او واجب نیست توبه چون توبه حاصل شد و صرف نظر کرد و امثال ذلک لکن این استغفار جدید مزید لطف است این ندم جدید مزید لطف است ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا﴾ این ﴿جَمِيعًا﴾ به همه این چهار گروه خطاب دارد که هر کدام لغزشی کرده‌اند یعنی مرد نسبت به مرد، زن نسبت به زن، مرد نسبت به زن، زن نسبت به مرد هر کدام از اینها لغزشی کردند توبه کنند ﴿أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ این ﴿أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ پایان این آیه نظیر ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آغاز سوره مبارکه «مؤمنون» است که این به زبان محاوره عادی است مثل اینکه می‌گویند مردم نه مردان گرچه تعبیر، تعبیر مذکر است ولی مؤمنات را هم شامل می‌شود یعنی در آیه سی خصوص مردان مطرح شدند در آیه ۳۱ زنان مطرح شدند در پایان آیه ۳۱ مردم مطرح شدند که اعم از مردان و زنان اند ﴿أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

در جریان استیذان مستحضرید فرمود تا به شما اذن ندادند وارد نشوید در منزل پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) ادب مجلس پیغمبر در سوره مبارکه «احزاب» آمده این است که سه دستور رسمی است برای شرفیابی که - ان شاء الله - در جای خودش مطرح می‌شود اما برای منزل افراد عادی قبلاً فرمود تا به شما اجازه ندادند وارد نشوید حالا که وارد شدید تمام اتاقها را بررسی نکنید که چطور ساخته شده چه کالایی در آن هست چطور هست این طور نباشد که با غضب بصر وارد بشوید با غمض عین وارد بشوید گرچه برای کوی و برزن هم هست گرچه برای همه رفتارهای مرد در برابر زن هست ولی به دنبال استیذان ورود در منزل دیگران اگر اجازه ورود دادند به عنوان مهمان یا غیر مهمان رفتیم دیگر حالا تمام کالای اتاق را براندازی کنیم ببینیم که چه چیزی دارد چطور چیده این دیگر روا نیست اینکه فرمود: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا﴾ بعد از جریان استیذان نشان همین است این یک ادب اجتماعی است این ادب اجتماعی باعث آن عفاف عمومی است.

مطلب دیگر آنکه فخررازی نقل می‌کند درست است انسان در حال صلات فقط باید خودش را به آن وضع اندام تناسلی را بپوشاند در غیر صلات هم چون در محضر ذات اقدس الهی است به عنوان ادب مع الله، «الله احق أن

یستحییٰ ُ منه» انسان شایسته است که خود را بپوشاند باز نباشد این ادب مع الله است که در پایان سوره مبارکه «علق» آمده که ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ این ادب مع الله اقتضا می‌کند که انسان در غیر موارد قضای حاجت بالآخره خود را بپوشاند. روایتی که آمده است که هر جا که حفظ آمده حفظ من السفاه و زناست مگر این آیه که راجع به حفظ من النظر است این هم یک حصر نسبی و اضافی است برای اینکه اختصاصی به نظر ندارد لمس را هم شامل می‌شود شنیدن صدای نامحرمانه نامحرم را هم شامل می‌شود گرچه صورت مرأه عورت نیست اما آهنگ ناروای او که عورت است بنابراین اگر در بعضی از نصوص آمده که هر جا سخن از حفظ است حفظ من الزناست مگر در اینجا که حفظ من النظر است این یک حصر نسبی است برای اینکه لمس را هم شامل می‌شود ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ﴾ آنها را هم شامل می‌شود همه اینها را در برمی‌گیرد.

حالا راه‌حلی که قرآن کریم نشان می‌دهد چیست یک وقت است می‌گوید آن کار را نکنید بسیار خب نفی آسان است اما راه‌حلی باید نشان داد فرمود راه‌حلش این است که ازدواجتان را تأخیر نیندازید بیش از این هم غریزه نمی‌طلبد. این حرام نیست این حکمت الهی است انسان مثل فرشته نیست که بماند این نسل باید محفوظ بماند اولین هدف ازدواج هم ﴿مَا تَقْدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾ است یا ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ﴾ همه جا سخن از فرزند صالح است این ﴿قَدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی به فکر فرزند صالح باشید خب انسان که مثل فرشته نیست از مرگ مصون باشد ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ برای حفظ نسل، نکاح را ذات اقدس الهی مقرر کرده بیش از این هم نیاز نیست مثل غذا خوردن است بالآخره انسان یک مقدار معینی به غذا نیازمند است بقیه اشتها کاذب است و مرض‌آور است نکاح را گفت سنت من است نیمی از دین به وسیله ازدواج حاصل می‌شود «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ» و نکاح سنت من است و ذات اقدس الهی زن را برای سکینت و آرامش مرد آفریده ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ اگر این گونه از موارد جزء منهیات است محرّمات اسلام است آن هم راه‌حل نشان داد فرمود: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾ ملاحظه می‌فرمایید که جامعه را مسئول قرار داده این ﴿أَنْكِحُوا﴾ خطاب به امت اسلامی است خطاب به جامعه است به جوان نمی‌گوید زن بگیر به دختر جوان نمی‌گوید شوهر انتخاب بکن آن آیات دیگر است و وظیفه دیگر و روایات دیگر اما این آیه که جامعه را دارد متمدّن می‌سازد که در خیابان و بیابان چطور رفتار کنند چطور نگاه کنند جامعه را مسئول قرار داده که امر ازدواج را تسهیل کنید انکاح کنید نکاح بدهید

فرزندانتان را یک وقت است به پدر و مادر خطاب می‌کند آن یک مسئولیت محدودتری است یک وقت اُمّت اسلامی را مخاطب قرار می‌دهد که شما وسیله‌ای فراهم کنید که جوانها ازدواج کنند هم جهیزیه و مهریه را تعدیل کرد فرمود آن محضری که مهریه‌اش بالاست مشئومه و باشئامت است بهترین زن و بهترین نکاح آن است که «أَقْلَهْنَ مَهْرًا» باشد و اگر مهریه بالا اثر می‌کرد دستور می‌دادند جهیزیه هم بشرح ایضاً این بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) است که در ذیل آیه سوره «نحل» گذشت که فرمود اگر کسی باایمان بود ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ حضرت فرمود: «هی القناعة» حیات طیبّه را خود انسان عقل‌مدار می‌سازد فرمود قناعت است. ما اگر بدانیم طرزی زندگی کردن که باری روی دوش جامعه و خود ما نباشد این حیات، حیات طیبّه است راحتیم منتها درک ما باید مقداری بالا بیاید اینها اول حیات طیبّه را معنا کردند بعد گفتند جهیزیه فراوان کمال نیست مهریه فراوان کمال نیست «أَقْلَهْنَ مَهْرًا» کامل است آن وقت جامعه را هم وادار کردند که جوانها اعم اغز دختر و پسر را انکاح کنند ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى﴾ آیامی جمع ایّم است ایّم جمع از دختر و پسر است یعنی آن کسی که عیال ندارد چه پسر باشد می‌گویند ایّم چه دختر باشد می‌گویند ایّم برخیها ایّمه به کار بردند ولی آیاما جمع ایّم است یعنی «مَنْ لَا زَوْجَ لَهُ» نه «مَنْ لَا زَوْجَةَ لَهُ» زوجه خیلی فصیح نیست هم مرد زوج است هم زن زوج است زن زوجه نیست لذا در قرآن کریم هیچ جا زوجه به کار نرفته زوجات به کار نرفته همه‌اش ازواج به کار رفته خب ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾ برخیها این توفیق را داشتند که مقداری وقف می‌کردند برای مهریه مقداری وقف می‌کردند برای جهیزیه و مانند آن این بیان نورانی حضرت امیر بارها خب شنیدیم که حضرت فرمود بالأخره انسان دو وصیّت دارد یک وصیّت عهدی دارد که بعد از مرگ من چه کسی غسل بدهد چه کسی تحنیت کند چه کسی تکفین کند چه کسی نماز بخواند کجا دفن کنید اینها را می‌گویند وصیتهای عهدی این گونه از وصیتهای عهدی نیازمند به وصیّ است چون مربوط به بعدالموت است قسم دوم وصیّت تملیکی است که با ثلث من چه بکنید در وصیّت تملیکی که در مقابل وصیّت عهدی است وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ» خودت وصیّ خودت باش همین ثلث را که بعد از مرگ بخواهند عمل بکنند که آیا بکنند یا نکنند در زمان حیات خودت عمل بکن حالا یا با وقف یا غیر وقف جامعه اگر بداند سعادت آنها در این است که به جوانها همسر بدهند این وظیفه دین است این تعبیر قرآن کریم است ما نباید فقط به جوانها بگوییم چرا ازدواج نمی‌کنی به دختر بگوییم چرا همسر قبول نمی‌کنی ما هم نزد خدا مسئولیم که اینها را همسر بدهیم زندگی برایشان

تأمین کنید فرمود: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾ نه اینکه اینها نکاح بکنند البته اینها هم باید آمادگی شان را اعلام بکنند پدر و مادر هم باید زحمت بکشند ولی جامعه مسئول است حکومت اسلامی مسئول است ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ﴾ اینجا صالحین به معنای انسان وارسته و باتقوا نیست کسی قدرت اداره زندگی دارد صلاحیت همسرگیری دارد کسی که همسر ندارد ولی قدرت اداره ندارد یا بیمار است یا ضعف فکری دارد آنها خیلی تحت امر نیستند اما آنهایی که تحت امرند کسی که شایسته است خانواده را اداره کند همسر را اداره کند این باشد ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى﴾ این مطلق است ﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ آن روزی که متأسفانه بساط برده‌داری بود فرمود آنها هم نگذارید بی همسر باشند چه رسد به فرزندانان این آیاما غیر از عبید و امامست آنها که عبید و اما هستند قدرت اداره دارند فرمود آنها هم نگذارید بی همسر باشند چون در جریان حفظ نظر که فرقی بین عبد و آمه و حرّ نیست لذا در مسئله نکاح اول فرمود پسران و دخترانی که شما دارید جامعه دارند آیم و بی همسرند آنها را همسر بدهید اگر متأسفانه عصری بود که عصر عبد و آمه بود آنها را هم همسر بدهید ﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ می ماند مشکل مالی.

پرسش: پاسخ: نه، اینجا که دارد ﴿مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ چون آنها قدرت اداره کردن را ندارند باید اول قدرت اداره کردن به آنها داد وگرنه دشواری ایجاد می کند مسئله طلاق را در بردارد اول باید صلاحیت تدبیر منزل را داشته باشد یا او را راهنمایی کرد به او کمک کرد که بتواند زندگی را اداره کند بعد به او همسر بدهند وگرنه مشکلی بر مشکلات افزوده می شود.

فرمود: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ فرمود شما با خدا معامله کنید بالآخره این دختر خانم یک روزی دارد آن آقا پسر هم یک روزی دارد مجرای رزق اینها هم برمی گردد این یکی در این خانه زندگی می کند آن یکی در آن خانه زندگی می کند وقتی با هم زیر یک سقف رفتند مسیر رزق هم برمی گردد برای اینکه روزی هر کسی مشخص است این طور نیست که این اگر در خانه پدر باشد رزق داشته باشد وقتی به خانه همسر آمده رزق نداشته باشد این چنین نیست. در سوره مبارکه «ذاریات» هم فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ در سوره مبارکه «هود» هم فرمود در دفتر من تمام مار و عقرب هم سهمیه دارند ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ هیچ ماری هیچ عقربی هیچ حیوان دریایی هیچ حیوان صحرايي نیست فرمود من متکفلم اینها عائله من هستند این

خداست! مگر می‌شود حیوانی در دره‌ای دریایی ته کوه غاری به تعبیر سعدی که

حاجت موری به علم غیب بداند *** در کوه غاری و صخره صمّا

فرمود اینها همه عائله من هستند در سوره مبارکه «هود» گذشت ﴿إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ متنها مقداری ما باید عاقلانه زندگی کنیم آن وقتی که لذت زندگی است یعنی دهه سوم از بیست تا سی بعد دیگر از سی که گذشت کم کم فرود است دیگر حداکثر کسانی که هشتاد سال زندگی می‌کنند دوران غنیمت عمرشان تا چهل سالگی است از چهل سال به بعد دوران غرامت است مثل اینکه انسان چهل سال می‌رود بالای کوه چهل سال دیگر از آن طرف سرازیر می‌شود بیماریها و خوردن قرص و غصّه و اینها از چهل سال به بعد است دیگر، اگر زندگی لذتی داشته باشد تا چهل سال اول است که غنیمت است آن چهل سال دوم دوران غرامت است فرمود بالأخره شما از زندگی بخواهید لذت ببرید با آرامش ﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ باشد باید با قناعت زندگی کنید ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. پرسش.... پاسخ: آن روز این چنین بود دیگر، آن روز متأسفانه مسئله عباد و آمه بود مثل خمر بود بعد کم کم به لطف الهی با گشودن باب عتق در رتق بسته شد با انحای گوناگون آمده فرمود اگر فلان کار را کردید باید بنده آزاد کنید فلان غفلت را کردید بنده آزاد کنید قتلی که شد بنده آزادی کنید روزه‌ای خوردید بنده آزاد کنید تا کم کم بساطش را برچید دیگر اما آن روز بالأخره لازم بود الآن بدتر از آن روز است آن روزها که حرمت عبد و آمه محفوظ بود اهانت کردن به آنها حرام بود اما امروز متأسفانه مستحضرید که این استکبار این صهیونیست بسیاری از اینها را فله فله به صورت برده در آوردند دیگر خب.

﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ خدا دو روزی داد: یکی روزی که فرمود اینها همه عائله من هستند در دفتر من حساب و کتابی است که در سوره مبارکه «هود» است یکی فرمود من یک بخشش زائدی هم دارد از آن بخشش زائدم به اینها می‌دهم آن مقداری که ﴿إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ آن را می‌دهم این استرقابه قصه‌ای را از برخی از بزرگان صدر اسلام نقل می‌کند که اسمش هم آنجا هست یک وقت معاویه خواست مغالطه کند چون این تفکر جبری را اینها رواج دادند و اشاعره را که متفکران جبری بودند اینها را پروراندند معتزله که تفکر آزادی داشتند و آزادمنشی اینها را سرکوب کردند خدا غریق رحمت کند مرحوم حاج آقا رضای همدانی را این قصه را ایشان هم نقل کرده در بحث طهارت که جبریه پاک‌اند مَفُوضه پاک‌اند اینها مسائل عمیق نظری است مرحوم کاشف‌الغطاء فتوا به نجاست

جبری مَفْوضه داد فرمود حالا شما یک خردمند و فقیه و حکیمید برای شما روشن است اما برای بسیاریها مسائل جبر و اختیار مسائل نظری است مسائل ضروری نیست بعد اضافه می‌کند می‌فرماید جریان جبر را خیلی از این سلاطین دامن زدند برای اینکه مسئله جبر مسئولیت حکام را کم می‌کند همه مسئولیتها را متوجه الله می‌کند - معاذ الله - این شخص دید معاویه خواست مغالطه کند عده‌ای را جمع کرد یک تورم و گرانی بود معاویه خواست این را توجیه کند گفت مردم ایها الناس! شما معتقدید در مخزن الهی همه روزیها هست گفتند بله گفت معتقدید که در سوره مبارکه «حجر» خدا فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ خدا به قدر معلوم نازل می‌کند گفتند بله، گفت خدا برای شما به همین قدر نازل کرده است خب خیلیها که تفکر جبری داشتند یا ساده‌نگر بودند رفتند قانع شدند این بزرگوار طبق بیان استرقابه فی معرفه الصحابه برخاست گفت معاویه اینجا سه مسئله است و تو داری مغالطه می‌کنی مسئله اول این است که در مخزن الهی همه نعمتها هست کسی حرفی ندارد مطلب دوم آن است که به اندازه نیاز بشر هر چه را که خودش حکمت بداند نازل می‌کند ﴿وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ این هم ما حرفی نداریم مطلب سوم این است که ذات اقدس الهی به اندازه نیاز ما نازل کرده است تو به جای اینکه به ما بدهی به خزانه خودت ریختی ما قیاممان برای همین است الآن قیام ۹۹٪ مردم غرب هم همین است دیگر خدا به اندازه نیاز نازل کرده است آنها گرفتند در مخزن خودشان گفتند ما اشکالمان بر اساس این مطلب سوم است غرض این است که ذات اقدس الهی فرمود: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ غیر از آن روزی که همگان سهمی دارند فضل الهی هست چون ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ﴾ است منتها ﴿عَلِيمٌ﴾ است که به چه کسی عطا کند.

﴿تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱) لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)﴾

عدم تعارض «النکاح سنتی» با سنت ازدواج انبیای گذشته

بعد از اینکه جریان نکاح را تبیین فرمود و اینکه خصیصه‌ای که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد غیر از اجتماع مذکر و مؤنث است احکام و ویژه مسائل ازدواج و خانوادگی و نکاح را ذکر کرد اینکه آن حضرت فرمود: «النکاح سنتی»^۱ منظور این نیست که در بین همه انبیا من این سنت را آوردم بلکه منظور این است که در بین همه مردم، ما انبیا این سنت را آوردیم این برای نبوت عامه است نه نبوت خاصه و هر کدام از این انبیا (علیهم السلام) که آمدند فرمودند همه آنچه انبیای قبلی گفتند درست است ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (بقره ۹۷، مائده ۴۶) خب این ارقام فراوانی که برای سلسله جلیله انبیا هست که بخشی از آنها قصه‌شان در قرآن کریم هست و بخشی هم نیامده که خدا فرمود: ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾ (غافر ۷۸) فرمود قصه بعضی از انبیا را ما گفتیم قصه بعضی از انبیا را نگفتیم آن انبیایی که قصص‌شان در قرآن کریم آمده همه‌اش سخن از ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ است یعنی هر پیامبری که آمده فرمود انبیای قبلی درست گفتند تنها اینها هستند که اختلافی بین اینها نیست زیرا هم اینها از یک منبع و مبدأ دریافت می‌کنند هم در تلقی معصوم‌اند هم در ضبط و نگهداری معصوم‌اند هم در ابلاغ و املا معصوم‌اند در سه حوزه، این ذوات مقدس معصوم‌اند خب اگر در سه حوزه معصوم‌اند مبدأ علمی اینها هم ذات

۱. جامع الأخبار، شیخ محمد سبزواری، ص ۲۷۱.

اقدس الهی است همه‌شان ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ هستند اینکه حضرت فرمود: «النکاح سنتی» یعنی ما سلسله انبیا یک چیز جدیدی آوردیم به عنوان نکاح.

لزوم توجه به ثمره ازدواج

پرسش: با توجه به آنچه دیروز و امروز فرمودید معلوم می‌شود در حقیقت انبیا(علیهم السلام) رهبانیت را نشانه گرفتند.

پاسخ: نه، نه تنها رهبانیت را، ازدواج به معنای جمع مذکر و مؤنث را هم رد کردند؛ هم اصل ازدواج را هم اینکه نکاح باشد حقوق متقابل باشد ﴿قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ﴾ باشد را آوردند فرمود: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ﴾ اما ﴿قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ﴾ (بقره ۲۲۳) همسر داشتید برای فرزند صالح است اینها در کنار هم ذکر شد فرمود بله اینها مزرعه هستند اما مزرعه را برای چه کاری می‌خواهید شما، شما که نمی‌خواهید بعد از مدتی بیوسید شما می‌خواهید فرزند صالح تربیت کنید نسل بعد تربیت کنید اینکه کنار ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ﴾ فرمود به فکر آینده باشید این است ما به شما مزرعه دادیم شما این مزرعه دایر را می‌خواهید موات کنید یا بایر کنید این نیست پس ما نکاح آوردیم همه انبیا این کار را کردند هم رهبانیت را امضا نکردیم هم اجتماع مذکر و مؤنث را ما نکاح نمی‌دانیم.

نکاح، معجزه پیامبر در ولنگاری جنسی

پرسش:.... پاسخ: آن هم در بین همه انبیا برای خودش معجزه‌ای بود که توانست با این راه ثابت کند که می‌شود جلوی آن غریزه‌ها را گرفت یعنی برای آنها فضیلتی بود این فضیلت خاصی بود برای آن حضرت چه اینکه فضیلت خاصی بود برای حضرت یحیی (سلام الله علیهما) که ﴿سَيِّدًا وَحَصُورًا﴾ (آل عمران ۳۹) که آموزش دادند جلوی افراط را می‌شود گرفت.

علت عدم نیاز به عده در طلاق بائن

مطلب بعدی آن است که اینکه فرمود: ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ که این حقی است برای زوجه آیه ۴۹ این بود ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ در طلاق بائن، عده نیست برای اینکه احتمال میلاد در کار نیست احتمال اختلاط میاه در کار نیست آنجا که احتمال است که بعد فرزندى به بار بیاید گفتند باید عده نگه بدارید که حق زوج قبلی محفوظ بماند لذا در طلاق بائن عده نیست برای اینکه جا برای میلاد بعدی نیست.

تبیین دو احتمال در آیه ^۱ ﴿تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ...﴾

فرمود اینهایی که خودشان را در اثر علاقه به بیت نبوت به شما نزدیک کردند این امرئ‌ای که ﴿وَهَبَتْ نَفْسَهَا﴾ اگر خواستید بپذیرید آزادید، نخواستید بپذیرید آزادید برخی‌ها نقل کردند که حضرت چیزی را قبول کرده برخی‌ها گفتند نه، اصلاً در بین این افرادی که ﴿وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ مثلاً کسی را قبول نکرده؛ فرمود اگر بپذیری رواست نپذیری رواست این برای شما، آنها هم چه پیشنهادشان را قبول بکنی چه پیشنهاد آنها را قبول نکنی آنها هم راضی باشند به فعل شما برای آنها مصلحت است این در صورتی که این ^۲ ﴿تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ ناظر باشد به امرئ‌ای که ﴿وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ اما اگر راجع باشد به تقسیم بین همسرهای متعدد، آن هم فرمود وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک مرد عادی نیست او گاهی شب گاهی روز مَهبط وحی است باید او وقتش آزاد باشد او را محدود نکنید مثل شوهرهای دیگر که حتماً به قوانین مضاجعه و قَسَم و تقسیم بین همسرها مقید باشد و محدود باشد کاری که آن حضرت می‌کند یک وقت در مَهبط وحی است شما از تأخیر یا تقدیم گله نداشته باشید این در صورتی که مربوط به قَسَم باشد.

اختلافی بودن بازگشت آیه ^۳ ﴿تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ...﴾ به احتمال اول یا دوم

مستحضرید که طبری از چند نفر نقل می‌کند مسنداً، بعد مرحوم شیخ طوسی می‌گوید ابن‌زید این‌طور گفته مجاهد این‌طور گفته قتاده این‌طور گفته مرسلأ، بعد مرحوم امین‌الاسلام در مجمع‌البیان دارد که قیل کذا، دیگر نمی‌گوید چه کسی است در این زمینه روایت‌های مشخصی نیست که مشخص کند این ^۴ ﴿تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ﴾ راجع به مسئله ﴿وَأَمْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ (احزاب ۵۰) است یا مربوط به تقسیم شب‌های این همسران، هر کدام باشد درست است سیدناالاستاد می‌فرماید طبق روایاتی که مثلاً وارد شده است منظور قَسَم داخلی است یا منظور ارجاء است^۲ اینکه در خیلی از موارد وقتی آیه روشنی نباشد به کمک روایت بخواهند حل کنند المیزان همین کار را کرده در همین جا پشت سر هم یک‌جا برابر آنچه در روایت آمده ترجیح می‌دهد باز در قسمت دیگر راجع به مطلب دیگر می‌فرماید: «فی بعض الروایات عن بعض ائمة اهل البيت (علیهم السلام)» کذا^۳ در بحث تفسیری نه بحث روایی که

^۲ . المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ج ۱۶، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

^۳ . همان.

آیه را به وسیله روایت حل می‌کند آنجا که آیه معنای شفافی دارد روایت می‌تواند مخصّص، مقید و مانند آن باشد.

عدم حرج بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پذیرش هر یک از دو احتمال

فرمود: ﴿وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ﴾ اگر بعضی‌ها را قبول کردی بعضی‌ها را رد کردی این درباره ﴿امْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ یا نه، در تقسیم در مضاجعه بعضی‌ها را مقدم داشتی بعضی‌ها را مؤخر داشتی ارجاء به معنای تأخیر است در سوره مبارکه «توبه» آیه ۱۰۶ گذشت که ﴿وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهُ إِمَّا يَعْذِبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾ ارجیء یعنی آخر، اینکه درباریان فرعون وقتی موسی (سلام الله علیه) آن معجزه را نشان داد به فرعون گفتند: ﴿أَرْجِهْ وَأَخَاهُ﴾ (اعراف ۱۱۱، شعرا ۳۶) یعنی موسی و برادرش را فعلاً تأخیر بینداز درباره آنها تصمیم نگیر ساحران را از هر شهر و دیاری دعوت بکن تا مبارزه اینها ادامه پیدا کند از همین باب است منتها هاء وقف آنجا آمده اینجا دارد ﴿وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهُ﴾ ارجاء یعنی تأخیر؛ بعضی‌ها وضعشان روشن نیست در قیامت تکلیفشان روشن می‌شود که ﴿إِمَّا يَعْذِبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾ ارجاء به معنای تأخیر است ﴿وَتَوَوَىٰ إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ﴾ ایواء دادن یعنی مأوی دادن، نه برای شما حرج و جناح است نه برای آنهاست که اعتراض کنند پس ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ﴾ این نسبت به شما.

لزوم رضایت زنان دوستدار ازدواج با اختیار پیامبر

نسبت به بانوان هم ﴿ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ تَقْرَأُ عَيْتُهُنَّ﴾ آنها هم به قرء‌العین برسند چشمشان به این گزارش و حکم شرعی روشن بشود ﴿وَلَا يَحْزَنَ﴾ غمگین نشوند ﴿وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلَّهُنَّ﴾ این ﴿كُلُّهُنَّ﴾ چون تأکید لفظی است برای فاعل ﴿يَحْزَنَ﴾ و ﴿يَرْضَيْنَ﴾ لذا مرفوع است «و لا يحزن كلهن و يرضين كلهن» چون این تأکید برای آن فاعل‌هاست مرفوع شده نه تأکید برای این مفعول ﴿بِمَا آتَيْنَهُنَّ﴾، فرمود هم جناحی بر شما نیست هم آنها به کار شما راضی باشند برایشان بهتر است برای اینکه ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾ هم حکمت نزد خداست هم حلم و بردباری نزد خداست این دستورش بود.

محدودیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تغییر یا تبدیل همسران بعد از انتخاب

بعد فرمود از این به بعد نه همسر دیگر می‌توانی اختیار کنی و نه این همسرها را تبدیل بکنی حالا به اینها شما پیشنهاد دادید عده‌ای علاقه‌مند به مسائل مادی بودند شما به اینها طبق دستور وحی فرمودی هر کدام شما مایل هستید

که دنیا را بخواهید خب ما را ترک کنید ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا * وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب ۲۸ و ۲۹) شما این پیشنهاد را دادید آنها هم قبول کردند حالا که آخرت و خدا و معنویت را قبول کردند و حاضر شدند با زندگی ساده شما بسازند شما نه همسر دیگر می توانی اختیار کنی نه اینها را می توانی تبدیل کنی این دو کار از این به بعد ممنوع است ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ در این ﴿تَبَدَّلَ﴾ یکی از «تاء» ها حذف شده یعنی «تبدل»، این «تبدل» معنای «تستبدل» را می رساند «و لا أن تبدل» که در قرآن ﴿تَبَدَّلَ﴾ است که یک تاء حذف شده ﴿وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ﴾ یعنی «تبدل» یعنی «تستبدل» ﴿وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ اینها را طلاق بدهی همسر دیگر بگیری.

مستحضرید که هم زن را می گویند زوج هم مرد را می گویند زوج، زوجه لغت فصیح نیست لذا در قرآن از زن به عنوان زوجه یاد نکرده است زوجات هم در قرآن کریم نیامده درباره حوریان بهشتی هم سخن از ازواج است (بقره ۲۵، آل عمران ۱۵، نسا ۵۷) اینها هم سخن از ازواج است زوج یعنی یکی از اینها که با دیگری جمع بشود می شود زوج، دوتا را می گویند زوجین یک وقت ما می گوئیم زوج یعنی یک جفت، یک وقت می گوئیم زوج یعنی کسی که همتای دیگری است لذا هم شوهر، زوج است هم همسرش زوج است اینها می شوند زوجین. فرمود: ﴿وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾ حالا بر فرض هم برای شما تعریف کردند که از جمال و زیبایی برخوردار است دیگر حق نداری آنها را انتخاب بکنی.

﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ حالا ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ هم قبلاً در آن آیه پنجاه فرمود: ﴿مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾ خب آنهایی که در جبهه های جنگ کنیز می شوند اسیر می شوند آن حکم دیگری دارد.

تنزه قلب مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تعدد ازدواج از دوستی غیر خدا پرسش:.... پاسخ: بله، غرض این است که ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قلبش متیم به حب الهی بود بسیاری از اینها هم مربوط به آن مسائل سیاسی بود که حضرت انتخاب کرده حضرت طوری بود که خیلی ها می خواستند به بیت نبوت نزدیک بشوند در خدمت آن حضرت باشند و وجود مبارک حضرت امیر که آن عبادت ها را داشت می گوید تازه این عبادت های ما از برکت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) استفاده شده این

علاقه‌مند بودن درباره وحی الهی، مهبط وحی الهی، نزول جبرائیل نمی‌شود وقت آن حضرت را مانند شوهرهای دیگر تنظیم کرد که مثلاً اگر چندتا همسر دارند در شب‌های معین در فلان منزل باشند حضرت منزّه از این کارهاست هیچ کدام از اینها قلب مطهر حضرت را به خودش مشغول نمی‌کرد این قلبی که متّیم به حبّ خداست اگر ابزاری هم دارد ابزار برای نشر همین معارف دین است ازدواج‌هایی هم که کرده برای حفظ مسائل قبایل دینی و وحدت اسلامی بود.

عدم تنافی محبت به همسران با تنزه قلب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم)

پرسش:.... پاسخ: بله، این برای آن است که آن خصوصیت‌های جاهلی را بردارد برای اینکه این را در ردیف عبادت ذکر کرده فرمود از دنیای شما استفاده کردم «حَبِّ إِلَى مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ» که یکی طیب است یکی نساء است «و قره عینی فی الصلاه»^۴ معلوم می‌شود صبغه عبادی دارند.

تنزه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) از سنت جاهلی تبدیل همسر به همسر

شما همین ﴿تَبَدَّلَ﴾ که الآن ما آن را عالماً عامداً ذکر نکردیم برای اینکه کاری که اخیراً در غرب شروع شده بود و در جاهلیت ادامه داشت بعضی‌ها خیال کردند که این ﴿تَبَدَّلَ﴾ ناظر به آن است^۵ اصلاً تبدیل همسر به همسر در جاهلیت یک چیز رسمی بود اینها خیال می‌کردند همان‌طوری که ظرف‌ها را گاهی مبادله می‌کنند کالاها را مبادله می‌کنند زن هم یک کالا است می‌شود مبادله کرد لذا برخی‌ها همین ﴿تَبَدَّلَ﴾ را به آن معنا گفتند که شما نمی‌توانی همسرت را به دیگری بدهی و همسر دیگری را بگیری که این در جاهلیت بود چه در جاهلیت کهنه چه در جاهلیت تازه، این معنا را گرچه برخی از مفسران نقل کردند ولی در حرم امن وجود مبارک حضرت این حرف‌ها راه ندارد فرمود این کار را نمی‌شود کرد در این قسمت‌ها فرمود جا برای تبدیل نیست.

معنای مراقب بودن در ﴿كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾

﴿وَلَوْ أُعْجِبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾ خدای سبحان مراقب همه چیز است اصلاً اطلاق رقیب بر ذات اقدس الهی بر اساس اینکه الفاظ برای ارواح معانی یا مفاهیم عامه وضع شده است رواست

^۴ . معدن الجواهر، کراچی، ص ۳۱.

^۵ . جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، طبری، ج ۲۰، ص ۳۰۱، ت شاکر. و ج ۱۹، ص ۱۵۲.

وگرنه رقیب به کسی می‌گویند که رقبه بکشد یعنی گردن بکشد اینکه می‌گویند ما سرکشی کردیم برای همین است در این امتحانات این مراقب، سرکشی می‌کند ببیند کسی درست می‌نویسد یا درست نمی‌نویسد یا نیازی دارد یا نه، این سرکشی کردن، رقبه کشیدن را می‌گویند مراقبت که انسان باید نسبت به خودش این سرکشی را داشته باشد مراقب خودش باشد خدای سبحان رقیب است مراقب است یعنی محافظ است چیزی از او فوت نمی‌شود هم محیط بکل شیء است (فصلت ۵۴) هم بعد از علم ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم ۶۴) در این بخش از سوره مبارکه «احزاب» وضع امور خانوادگی را مشخص فرمود، وضع برنامه ارتباطات با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مشخص کرد در بین اعراب این‌طور بود الآن هم در بین افراد هم کم و بیش این هست.

سر اختیار داشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دو احتمال آیه ﴿تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ...﴾

پرسش:.... پاسخ: بله، هر کدام از اینها را فرمود قبول کردید برای اینکه آن ﴿اَمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ اینها خودشان را عرضه کردند که به بیت نبوت نزدیک بشوند فرمود اگر خواستی قبول بکنی می‌توانی، اگر نخواستی قبول بکنی هم می‌توانی نه بر شما حرج و جناح است نه آنها می‌توانند غمگین باشند آنها اگر راضی باشند به کار شما برای آنها بهتر است و شما هم فرصت باز دارید ضرورتی بر شما نیست در صورتی که مربوط به ﴿اَمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ باشد اما اگر مربوط به قَسَم و حق مضاجعه باشد آن هم همین‌طور است شما مثل مردهای دیگر نیستی که الا ولابد وقتی دارای همسران متعدد هستند حتماً فلان شب باید در فلان منزل باشند خب شبی است که مهبط وحی باید باشی آنجا وحی می‌آید کار جدیدی است یا مسئله جنگ است یا مسئله تصمیم‌گیری در اتاق فکری نظامی است شما هم مثل مردهای دیگر موظف باشی که کارها را تقسیم بکنی این‌طور نیست شما دست بازتری داری فرصت بیشتری داری.

لزوم استیذان برای ملاقات با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرهنگ‌سازی آن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ﴾ این اختصاصی به جاهلیت کهنه ندارد جاهلیت تازه هم هست این سه دستور رسمی را در این آیه ذکر کرده فرمود اولاً وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که رهبری امت و جامعه را به عهده دارد باید وقتش آزاد باشد در اختیار خودش باشد شما هر وقت دلتان خواست در بنزید بروید آنجا این نیست باید قبلاً وقت ملاقات بگیرید بعد بروید لذا انس بن مالک آنجا

دربان حضرت بود حاجب بود کسی که وقت ملاقات قبلی داشت اجازه می داد کسی که وقت ملاقات قبلی نداشت می گفت فعلاً معذوریم، فرمود هیچ کدامتان بدون وقت ملاقات قبلی نروید این یک امر عمومی است اختصاصی هم به محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد در سوره مبارکه «نور» این مسئله گذشت یک وقت ارحام آدم است برادر است خواهر است خب اینها می توانند بیایند اما یک وقت انسان وارد منزل کسی می خواهد بشود اگر وقت ملاقات قبلی نگرفت و رفت دم در گفتند فعلاً فرصت نیست این نباید نگران بشود برای اینکه نظم دینی این است که آدم خانه کسی می خواهد بگیرد باید وقت قبلی بگیرد.

توصیه های قرآن به بازسازی اخلاقی فردی و اجتماعی در ملاقات با دیگران

در سوره مبارکه «نور» این آیه مبسوطاً گذشت آیه ۲۸ فرمود: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ اگر خدا فرمود که قرآن کریم برای تعلیم است از یک سو و تزکیه جامعه است از سوی دیگر ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره ۱۲۹) تزکیه تنها در مسائل اخلاق فردی نیست در رعایت آداب اجتماعی و نظم عمومی هم است فرمود اگر شما خانه کسی خواستید بروید وقت قبلی هم نگرفتید آن آقا یا با دیگری ملاقات داشت یا دارد مطالعه می کند یا دارد کار دیگری انجام می دهد به شما گفت الآن فرصت ندارم شما دیگر نرنج، ازکا بودن شما در این است که برگردید ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ شما همین طور سرزده می خواهید در خانه مردم بروید در حسینیه ای در مسجدی کسی مسئول سخنرانی است آن حسینیه آن مسجد ظرفیتی دارد یک عده قبلاً وقت می گیرند شما که قبلاً وقت نگرفتی اگر رفتید آنجا گفتند جا نیست برگردید، برگردید مگر نمی خواهید با نظم زندگی کنید با گله که نمی شود زندگی کرد این در سوره مبارکه «نور» به صورت رسمی گذشت که اگر دین، دین تزکیه است تزکیه تنها در عبادت نیست در آداب اجتماعی است در رعایت اخلاق عمومی است در رعایت نظم است ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ این مربوط به عموم مردم.

بررسی شرایط ملاقات با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تطبیق آن بر مجلس علما

اما درباره منزل شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود شما هر وقت خواستید بروید آنجا این چنین نیست اولین شرطش این است که بدون دعوت نروید (یک) دوم اینکه اگر شما را دعوت کردند برای غذا قبل از آماده شدن غذا بروید آنجا بنشینید این هم وقت حضرت را تلف می کنید (دو) سوم: وقتی که رفتید آنجا نشستید حرف های

عادی بزیند با یکدیگر گفتگو کنید حرف‌هایی که غیر علمی است بزیند یا ساکت، یا سؤال خوب، وقتی رفتید جایی نشستید که دهن را باز نمی‌کنی هر حرفی را بزنی مجلس پیغمبر، مجلس علم است بروید آنجا بنشینید بگویند من امروز فلان جا این قدر معطل شدم! حرف‌های غیر علمی جز خسارت چیز دیگر نیست انسان یا حرف عالمانه می‌زند یا گوش است که حرف عالمانه بشنود فرمود آنجا نشستید دهنتان را باز نکنید هر حرفی را بزیند یا سؤالات علمی قبلاً تهیه کنید آنجا از حضرت پرسید یا گوش بدهید ببینید حضرت چه می‌گوید این سه وظیفه، دستور برای شماست وقتی می‌خواهید به منزل پیغمبر بروید در خانه مراجع هم می‌روید همین‌طور است در خانه اساتیدتان هم می‌روید همین‌طور است برای اینکه اینها وارثان آنها هستند فرمود حق ندارید بدون دعوت بروید (یک) وقتی هم که دعوت شدید زودتر از موقع مقرر بروید منتظر باشید چه وقت سفره را پهن می‌شود این نباشد (دو) آنجا هم که رفتید سرتاپا علم باشید (سه) با جای دیگر فرق می‌کند این سه وظیفه را باید داشته باشید ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ﴾ مگر اینکه این سه اصل را داشته باشید ﴿إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ (یک) ﴿إِلَى طَعَامٍ﴾ شما را دعوت عمومی کردند برای پذیرایی یا افطاری می‌روید ﴿غَيْرَ نَاطِرِينَ إِيَّاهُ﴾ انی یانی یعنی پخت، رسید، یک وقت است انسان زودتر از موقع می‌رسد غذا هنوز آماده نیست فرمود این کار را نکنید منتظر باشید که غذا چه وقت آماده می‌شود وقت حضرت را تلف می‌کنید منتظر نباشید زود نروید زودتر از موقع نروید که غذا چه وقت آماده می‌شود چه وقت پخته می‌شود چه وقت غذا را می‌آورند (دو) ﴿وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ وقتی غذایتان را میل کردید آنجا ننشینید حالا آن مدتی هم که آنجا نشستید حرف‌های غیر عالمانه نزنید ﴿وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ﴾ در راه خودتان که بودید از این حرف‌ها بزیند ولی در مجلس یک عالم که آدم حرف‌های عادی نمی‌زند اگر رفتید خانه یک مرجع، خانه یک استاد گوش در گوش باشید یا سؤال علمی را قبلاً تهیه کنید یا ببینید او چه می‌گوید ﴿وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ﴾.

نوبرانه بودن توصیه‌های تزکیه اجتماعی قرآن در جامعه

می‌دانید اینها جزء مسائل ظریفی است که وحی دارد اینها را تأمین می‌کند خب آن روز که این حرف‌ها نوبر بود الان هم کم و بیش می‌بینید این حرف‌ها تازه است فرمود آنجا مجلس علم است و وحی است و تعلیم است و تزکیه است و ادب، همین‌طور بروید بنشینید جای آدم عادی نیست ﴿وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ﴾ بسیاری از این گله‌های ما برای اینکه با آداب دینی آشنا نیستیم خب اگر ما رفتیم جایی آن آقا کار داشت گفت ببخشید آن وقت گله ما از این

به بعد نباید شروع بشود چون ما پذیرفتیم قرآن، وحی خداست پذیرفتیم آن، برای تزکیه است پذیرفتیم خدا به ما فرمود: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ﴾ چه گله‌ای دارید شما که وقت قبلی نگرفتید اینجا هم فرمود: ﴿وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾ او که نمی‌تواند به شما بگوید این حرف‌ها چیست که اینجا می‌زنید ولی بالأخره اذیت می‌شود روح لطیف یک محقق از شنیدن حرف‌های غیرعالمانه رنج می‌برد چرا آزارش می‌کنید ﴿إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾ آن وقت او که خجالت می‌کشد چیزی بگوید او که چیزی نمی‌گوید من با وحی با نازل کردن آیات این مسائل اخلاقی را با شما در میان می‌گذارم آداب اجتماعی را، نظم عمومی را ﴿كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ﴾ اما ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾ این برای خود پیغمبر است.

ضرورت رعایت ادب دینی در مواجهه با همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

اگر رفتید آنجا کاری داشتید مطلبی را خواستید به یکی از همسران پیامبر برسانید ادب آن بیت نبوت را حفظ کنید ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ این‌طور نباشد که حالا پرده را کنار بزنید در را حتماً باز کنید گفتگو کنید سؤالی دارید ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ باشد این بیت، بیت وحی و نبوت است هم در آن قسمت فرمود که ﴿نَيِّطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ هم در این قسمت می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾.

نتیجه بخشی امر قرآن به استفاده علمی از مجالس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در قیامت

مشکل ما این است که این علمی که در فضای جامعه ما رایج است علوم تجربی است (یک) کارهایی هم که ما در روز داریم کارهای تجربی است (دو) با علم تجربی و با عمل تجربی آن علوم تجربی برای ما حاصل نمی‌شود ما به جایی می‌رویم که این علوم تجربی دیگر آنجا نیست نه این کارهای روزانه ما بعد از مرگ خبری از آنهاست نه این علوم تجربی که ما داریم بعد از مرگ خبری از آنهاست ما یک سلسله معارف تجربی می‌خواهیم آنچه مربوط به ملکوت است فرمود هر چیزی ملکوتی دارد به وجود مبارک ابراهیم خلیل (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) ملکوت آسمان‌ها و زمین را خدا نشان داد فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي﴾ این فعل مضارع که مفید استمرار است نشانه آن است که این ارائه، مستمر بود ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (انعام ۷۵) به ما هم در سوره مبارکه «اعراف» فرمود شما در ملکوت آسمان و زمین نگاه کنید ﴿أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (اعراف ۱۸۵) بعد هم به ما فرمود هر چیزی ملکوتی دارد ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (یس ۸۳)

ملکوت هر چیزی به دست خدای سبحان است اگر ما اینها را ببینیم کم و بیش برای بعد از مرگ ذخیره‌ای داریم، نشد، ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ (ملک ۱) است این مُلک، مشکلات دنیا را حل می‌کند اما بعد از مرگ دستان خالی است آنجا چه خبر است و ابدیت ما هم با آنها تأمین می‌شود لذا فرمودند عده‌ای در برزخ همین‌طور رها هستند «یلهی عنهم»^۶ اصلاً معلوم نیست خواب‌اند بیدارند در چه حالت‌اند خب حیف است انسان به جایی برسد که اصلاً خواب محض باشد همان‌طوری که در دنیا خواب است آنجا هم خواب باشد فرمود شما وقتی آنجا رفتید سعی کنید سؤالات علمی داشته باشید این سؤالات علمی را محضر حضرت مطرح کنید گاهی با سؤالات علمی، آیه‌ای نازل می‌شد برکاتی نازل می‌شد که خیلی‌ها استفاده می‌کردند.

چگونگی ارتباط متقابل مردم و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

درباره همسران پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية والثناء) فرمود بیت نبوت را شما حفظ کنید، بالأخره اینها که معصومه نیستند شما هم که معصوم نیستید بهتر است که شما ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ سؤال بکنید آنها هم ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب ۳۲) را رعایت کنند ﴿ذَلِكَمُ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ﴾.

پیشگیری از اهانت مخالفان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾

برخی از مخالفان و منافقان و امثال ذلک، اینها به این فکر بودند که به بیت نبوت اهانت کنند و راه اهانتشان هم به زعم باطلشان این بود که اگر حضرت مثلاً رحلت کرد با همسران او ازدواج بکنند که این یک نحو دهن کجی به بیت نبوت است این را هم ذات اقدس الهی در دو آیه نهی کرده یکی اینکه فرمود: ﴿وَأَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (احزاب ۶) اینها مادران شما هستند در سوره «نساء» هم فرمود: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾ (نساء ۲۳) این حاکم بر آن ادله است به توسعه موضوع، فرمود مادرهای شما بر شما حرام‌اند اینها هم مادرهای شما هستند که این ﴿وَأَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ حاکم بر دلیل ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾ است به توسعه موضوع، اینجا هم فرمود: ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾.

۶. المسائل السرویه، شیخ مفید، ص ۶۳.